

حقوق زنان بر همسرانشان

فِرکوس جزائکر

ترجمهٔ محمداحسان زارعی

ردِّ شبهاتِ ملحدین





حقـــــوق زنان بر همســــــرانشان

نویسنده: شیخ فرکوس الجزائری

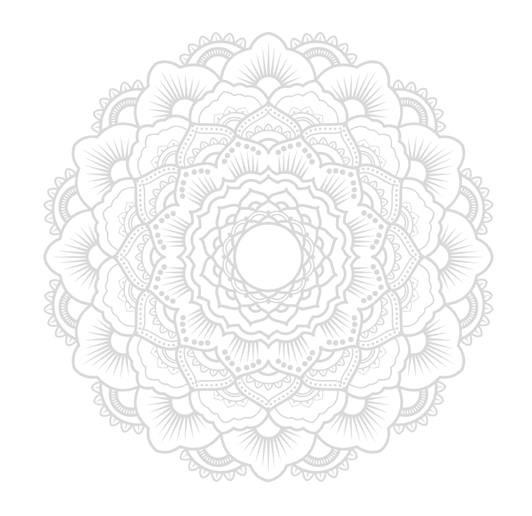


«رد شبهات ملحدین»
No-Atheism.net





۱۳۹۹



مشخصات کتاب

- **نام کتاب:** حقوق زنان بر همسرانشان
- **نویسنده:** شیخ فرکوس الجزائری
- **مترجم:** محمد احسان زارعی
- **ناشر:** رد شبهات ملحدین



no-atheism.net
no_atheism
islamway1434
asteira

فهرست مطالب

◆ مقدمه

الحمد لله ربِّ العالمين، والصلاة والسلام على من أرسله الله رحمةً للعالمين، وعلى آله وصحبه وإخوانه إلى يوم الدين، أمَّا بعد:

الله متعال برای هر یک از زن و شوهر، حقوقی را مقرر کرده است و حق هر یک از طرفین، وظیفه‌ی طرف مقابل است. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده‌اند: «آگاه باشید که شما بر زنانتان حقوقی دارید و آنان نیز بر شما حقوقی دارند»[۱] [۱]؛ تنها این تفاوت وجود دارد که الله متعال درجه‌ای افزون‌تر به مردان - به‌خاطر برخی خصوصیات ایشان - اختصاص داده است:

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«و برای زنان حقوق شایسته‌ای است همانند (حقوق و وظایفی) که بر عهده‌ی آنهاست، و **مردان** بر آنان برتری دارند».

حقوق همسری بر سه نوع هستند: دسته‌ای که میان هر دو طرف مشترک هستند، دسته‌های دوم و سوم که مخصوص یکی از طرفین هستند که در نوشتار پیشین راجع به حقوق مرد بر همسرش و آنچه که الله از وظایف و آداب اخلاقی بر زن در مقابل شوهرش واجب کرده است، سخن به میان آمد.

اما مرد نیز به همان شیوه در مقابل خداوند راجع به ضایع‌کردن حقوق زن و کوتاهی در حق وی مسئول است.

می‌توان حقوق زن بر شوهر را به دو دسته کلی حقوق اقتصادی و حقوق غیر اقتصادی تقسیم کرد که به اختصار به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

◆ حقوق اقتصادی زنان

مهریه و نفقه (مخارج زندگی) به‌عنوان آثار عقدِ ازدواج، حق زن می‌باشد که این دو، حقوق اقتصادی ثابت در حق زن هستند که شوهر بایستی این دو حق را کامل ادا کند. می‌توان به بیان جزیی‌تر این حقوق پرداخت:

○ پرداخت کامل مهریه

مهریه مالی است که بر مرد در ازای عقد ازدواج یا همبستری، در قبال همسرش به اجماع امت اسلام واجب می‌گردد [۲]. و همچنین بدان «صداق» نیز گفته شده است تا نشانه‌ای باشد بر صداقت مرد در علاقه‌مندی به ازدواج با همسرش؛ چون این ازدواج‌کردن است که دادن مهریه را در پی دارد [۳].

و برای مشروعیت مهریه می‌توان به این آیات استناد کرد:

---

۱. أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا

﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗ﴾ [النساء: ٤]

«و مهریه زنان را به‌عنوان هدیه (و فریضه‌ای الهی) با طیب خاطر به آنان بدهید.»

﴿وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [النساء: ٢٥]

«و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید.»

منظور از اجر در این آیه همان مهریه است.

و نیز این آیه:

﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم مُّحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَۚ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ﴾ [النساء: ٢٤]

«و غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است با اموال خود (زنان دیگر را) طلب کنید - در حالی که پاکدامن باشد و زناکار نباشد - پس آن زنانی را که (به ازدواج در آوردید و) از آنان کام گرفتید، باید مهرشان را به‌عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید.»

همچنین در حدیث صحیح از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت شده است که ایشان صحابی گرامی عبدالرحمن‌بن‌عوف (رضی الله عنه) را دیدند که آثار زعفران بر لباسش بود، فرمودند: «در چه حالی هستی؟» عبدالرحمن پاسخ داد: «ای پیامبر خدا! ازدواج کرده‌ام». فرمودند: «چه چیز را مهریه‌اش کرده‌ای؟» پاسخ داد: «به اندازه یک "نواة" طلا (نواة واحد وزن معادل ٣/٣ درهم است/ م). فرمودند: «پس غذای عروسی (ولیمه) بده حتی اگر با سر بریدن یک گوسفند باشد»[١][٤].

مهریه، حق خالص زن می‌باشد و هیچ کس دیگر حقی در آن ندارد، پس نه برای شوهرش و نه برای خانواده‌اش جایز نیست جز با اجازه‌ی وی در مهریه‌اش تصرف کنند، به خاطر فرمایش خداوند:

﴿فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ﴾ [النساء: ٢٤]

«پس آن زنانی را که (به ازدواج در آوردید و) از آنان کام گرفتید، باید مهرشان را به‌عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید.»

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا﴾ [النساء: ٢٠].

«واگر خواستید همسری (دیگر) به جای همسر (پیشین خود) برگزینید، و به یکی از آنان مال فراوانی (به‌عنوان مهریه) پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید، آیا آن (مال) را به بهتان و گناه آشکار بازپس می‌گیرید؟»

١. رَأَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَعَلَيْهِ رَدْعُ زَعْفَرَانٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صلَّى الله عليه وسلَّم: «مَهْيَمْ؟»فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللهِ، تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً»، قَالَ: «مَا أَصْدَقْتَهَا؟»قَالَ: «وَزْنَ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ»، قَالَ: «أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ»

دادن خرج و مخارج زندگی به همسر

همچنین از جمله حقوق زن بر شوهرش که انجام آن به اجماع امت اسلام واجب می‌باشد، پرداخت نفقه به زن است [٥]. مقدار نفقه شرعا به اندازه‌ای است که با رعایت وضعیت شوهر، خوراک و پوشاک و مسکن زن را کفاف بدهد. برای این مسئله می‌توان به این آیات استناد کرد:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ﴾ [البقرة: ٢٣٣]

«و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک آنان (مادران) را به‌طور شایسته (در مدت شیر دادن) بپردازد.»

﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَاۚ﴾ [الطلاق: ٧]

«آنان که دارا (و ثروتمند) هستند باید از دارایی (و ثروت) خود انفاق کنند، و کسی که تنگدست است پس باید از آنچه که الله به او داده انفاق کند، الله هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی (توانایی) که به او داده است، مکلّف نمی‌کند.»

﴿أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ﴾ [الطلاق: ٦]

«آنان (زنان مطلقه) را در حد توانتان هر جای که خودتان سکونت دارید، سکونت دهید.»

امر به فراهم‌کردن مسکن، در واقع امر به نفقه‌دادن است. ابن‌قدامه (رحمه الله) راجع به این آیه فرموده است: **«وقتی فراهم‌کردن مسکن برای زن طلاق داده‌شده، الزامی باشد، پس برای زنی که در عقدِ ازدواج مرد قرار دارد، ناگفته پیداست که لازم‌تر است. چون که با کمترین تفکر آشکار است که زن اگر بخواهد خودش مخارج زندگی را کسب کند، راهی جز طلب شغل و خروج از منزل و کاسبی‌کردن پیش رو ندارد، حال آنکه او برای رعایت حقوق همسرش نمی‌تواند این کارها را انجام دهد؛ پس چون همسرش او را از کسب درآمد منع کرده است واجب است هزینه زندگی‌اش را بپردازد»** [٧]. از همین روی جایز نیست به خاطر در تنگنا قرار دادن زن (برای پذیرش خواسته شوهر)، در دادن نفقه مضایقه و خودداری کرد که این کار سبب خروج زن برای کارکردن می‌شود.

به دلیل این فرمایش خداوند:

﴿وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيۡهِنَّ﴾ [الطلاق: ٦]

«و به آنها زیان نرسانید تا (عرصه را) بر آنان تنگ کنید، (و پیش از پایان عده مجبور به ترک منزل شوند).»

همچنین می‌توان برای وجوب نفقه به این احادیث از سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) استناد کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده‌اند: «راجع به زنان تقوای الله را پیشه کنید، زیرا که شما ایشان را به امانت الهی گرفته‌اید و با دستور الله همبستری با آنان را حلال کرده‌اید. حق شما بر ایشان این است که کسی را که شما ناپسند می‌دانید به خانه شما راه ندهند پس اگر اینگونه کردند، می‌توانید آنها را بزنید اما نه به گونه‌ای آشکار (صورت و امثال آن)؛ و حق ایشان نیز بر شما این است که خوراک و پوشاک مناسب و نیکو برایشان فراهم آورید»[1] [٨].

و نیز آن‌حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ به کسی که از حقوق زن بر شوهر پرسیده بود، فرمودند: «هرگاه خودت خوراک خوردی وی را نیز اطعام کنی و هرگاه برای خودت لباس خریدی برای او نیز بخری»[2] [٩].

همچنین این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به هند همسر ابوسفیان (رضی الله عنهما): «(از اموال ابوسفیان) به اندازه‌ای که کفاف خودت و فرزندت را بدهد، بردار»[3] [١٠].

پس اگر نفقه واجب نبود، به هند رخصت برداشتن بدون اجازه از مال شوهرش را نمی‌دادند، چرا که اصل این است که مال هیچ کس برای دیگری حلال نیست و جایز نیست از اموال کسی بدون دلیل شرعی چیزی برداشته شود [١١].

◆ حقوق غیر اقتصادی

می‌توان حقوق غیر اقتصادی زن را که بر شوهرش واجب است در حالات زیر جمع کنیم:

رفتار نیکو با همسر

بر مرد واجب است که رفتارش را با همسرش نیکو گرداند به گونه‌ای که معاشرتش با وی «معروف» باشد؛ یعنی آنگونه که طبع زن بپسندد و نیز باید سخن‌گفتنش با وی به گونه‌ای باشد که با روحیات زن

---

١. «فَاتَّقُوا اللهَ فِي النِّسَاءِ؛ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ؛ فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالمَعْرُوفِ»

٢. «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ أَوِ اكْتَسَبْتَ»

٣. «خُذِي ـ أي: مِنْ مالِ أبي سفيان ـ مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدَكِ بِالمَعْرُوفِ»

سازگار باشد؛ مشروط بر اینکه در این میان مرتکبِ خلاف شریعت نشود؛ به‌عبارتی رفتارش با همسرش از حد و مرز عرف و جوانمردی خارج نشود؛ چون که مراعات میل و عادت دیگران تا جایی صحیح است که منجر به مخالفت با آداب مطلوب شرعی و احکامی که شرع توصیه کرده، نشود.

این فرمایش پروردگار بر واجب‌بودن معاشرت نیکو با زنان دلالت دارد:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ﴾ [النساء: ۱۹]

«وبا آنها به‌طورشایسته رفتار کنید.»

فرمانی که در این آیه آمده است دلالت بر وجوب دارد و این حکم با فرمایش پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تأکید می‌شود: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا» [۱۲]

مبارکفوری (رحمه الله) می‌فرماید: «**استیصاء یعنی قبولِ وصیت، پس معنای حدیث این است: به شما وصیت می‌کنم که با زنان خوش‌رفتار باشید، پس وصیتم را بپذیرید**» [۱۳].

اسلام به خوش‌رفتاری با زنان تاکید و به معاشرت معروف با آنان تشویق و عنوان کرده است که بهترین مومنان آن کسی است که برای همسرش بهترین باشد؛ چرا که خانواده به نسبت سایرین در اولویت هستند که با آنان خوش‌رفتاری، گشاده‌رویی، بازی، شوخی، دلجویی، بذل و بخشش در اموال و سایر اَشکال خوش‌رفتاری که در ادامه شرح می‌دهیم؛ صورت گیرد. این مطلب در حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمده است: «بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد و من در حق خانواده‌ام بهترین شما هستم»[1] [۱٤]. و نیز در حدیث دیگری آمده است: «با ایمان‌ترین مومنان، خوش‌اخلاق‌ترین آنان است و بهترین شما آن کسی است که برای همسرانش بهترین باشد»[2] [۱٥].

هدف از این تاکیدات این است که رفتار این چنینی باعث به وجود آمدنِ شادی و محبت می‌شود که حاصلِ نیک‌رفتاری میان مرد و زن است و باعث استقرار خانواده و گوارایی زندگی برای خودِ مرد می‌شود.

خوش رفتاری چندین جنبه دارد که برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

جنبه اول: زیبا حرف زدن؛

جنبه دوم: رسیدگی به وضع ظاهری در مقابل زن؛ زیرا همانگونه که مردان دوست دارند همسران خود را آراسته ببینند، زنان هم به این امر علاقه دارند.

---

۱. «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»

۲. «أَكْمَلُ المُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ»

ابن‌کثیر (رحمه الله) در حالی که رفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با همسرانش - مادران مسلمانان - را توصیف می‌کند، می‌فرماید: «**و اخلاق ایشان اینگونه بود که همواره گشاده‌روی و دارای رفتار زیبا بودند، با خانواده شوخی و از آنان دلنوازی می‌کردند و در دادن خرج و مخارج، گشاده‌دستی می‌کردند و همسرانشان را می‌خندانیدند؛ تا جایی که برای مودت با مادر مؤمنان، عایشه، با ایشان به مسابقه (دویدن) می‌پرداختند**» [١٦].

واضح است که اذیت‌کردن همسر با سخن و عمل، ترشرویی‌کردن زیاد، اخم‌کردن در هنگام دیدار، رویگردانی از او و رغبت‌داشتن به غیرِ او، با معاشرتِ معروف منافات دارند.

قرطبی (رحمه الله) در تفسیر آیه ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ﴾ [النساء: ١٩] می‌فرماید: «**یعنی طبق آنچه که خداوند به‌عنوان معاشرت نیکو امر کرده است، رفتار شود [...] و این با پرداخت کامل حقوقش مانند مهریه و نفقه محقق می‌شود و نیز اینکه بدون دلیل برایش ترشرویی نکند، خوش‌سخن باشد نه اینکه درشتی و تندخویی کند و در مقابلش، اظهار رغبت به کسی دیگر نکند [...] پس خداوند به مردان امر کرده است که پس از عقدِ زن، با آن‌ها خوش‌رفتاری شود تا مایه الفت و کمال میانشان باشد، که این رفتارها باعث آرامش بیشترِ جان و گوارایی بیشتر زندگی می‌گردند**»[1] [١٨].

همچنین از دیگر رفتارهایی که با معاشرت معروف منافات دارد، رسیدگی‌نکردن به صورت و زیبایی است. ابن‌عباس (رضی الله عنهما) می‌فرماید:«**زینت‌کردن برای زن را دوست دارم، همانگونه که دوست دارم او برای من زینت کند؛ چون الله متعال فرموده است:**

﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ﴾ [البقرة: ٢٢٨]

«و برای زنان حقوق شایسته‌ای است همانند (حقوق و وظایفی) که بر عهده‌ی آنهاست». [١٩]

«زینت‌کردن مردان بسته به جایگاه و عمر آنان، متفاوت است. پس مردان باید با پوشش مناسب، معطربودن، پاکیزگی دهان و پاک‌کردن بقایای غذا میان دندان‌ها با مسواک و مانند آن، تمیزکردن لکه و چرک‌ها از بدن، زدودن موهای زاید، کوتاه‌کردن ناخن‌ها، رنگ‌کردن مو برای پیرمردان، انگشتری و سایر مواردی که این هدف را به جای آورد، نسبت به آراستن خود اقدام کنند تا در نزد همسرشان به گونه‌ای زینت داشته باشند که آن‌ها را خوشحال کنند و باعث بی‌نیازی آن‌ها از توجه به مردان دیگر گردد» [٢٠].

---

١. لتكون أُدْمةٌ (١٧) ما بينهم

جنبه سوم: مهربانی نسبت به همسر، شوخی و بازی‌کردن با او و مراعات کم‌سن‌وسال بودنش.

عایشه (رضی الله عنها) فرموده است: «در یکی از سفرهای پیامبر (علیه الصلاة والسلام) با آن‌حضرت بودم و در آن هنگام جوان بودم و بدنم فربه نشده بود که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مردم فرمودند: "پیش بیفتید"، همراهان پیش افتادند. سپس به من فرمودند: «بیا تا با هم مسابقه بدهیم، مسابقه دادیم و من برنده شدم و آن‌حضرت حرفی نزدند تا اینکه بدنم فربه شده بود و این جریان را فراموش کرده بودم و در سفری با آن‌حضرت بودم که دوباره به مردم فرمودند: "پیش بیفتید"، و پیش افتادند و به من فرمودند: "بیا تا مسابقه بدهیم"، مسابقه دادیم و ایشان برنده شدند و با خنده می‌فرمودند: "این در ازای آن"»[1] [۲۱].

همچنین عایشه (رضی الله عنها) روایت می‌کند: «حبشیان داشتند با سلاح‌هایشان بازی می‌کردند (حالتی چون رقص شمشیر / م)، پس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی که مشغول نگاه‌کردن بودم مرا پوشاندند (در آغوش گرفتند/م) و پیوسته نگاه می‌کردم تا خسته شدم و کنار رفتم.»

شما هم دختران جوان را با میزان علایقشان به سرگرمی‌ها ملاحظه کنید[2] [۲۳].

و نیز روایت می‌کند: در محضر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با عروسک‌ها بازی می‌کردم و چند دوستی هم داشتم که با من بازی می‌کردند، هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) وارد می‌شدند، دوستانم از آن‌حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) شرم می‌کردند، اما آن‌حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌رفتند و آن‌ها را به سوی من می‌فرستادند تا با من بازی کنند»[3] [۲۵].

جنبه چهارم: مأنوس‌شدن مرد با همسرش، شب‌نشینی‌کردن با وی و صحبت‌کردن و گوش‌دادن به حرفهایش. ابن‌کثیر (رحمه الله) در حالی که اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با همسرانشان را توصیف می‌کند، می‌فرماید: «**و هر شب همسرانشان در آن جایی که قرار بود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شب آنجا باشند جمع می شدند، در برخی اوقات به همراه آنان شام تناول می‌کردند و**

---

۱. «خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلَّى الله عليه وسلَّم فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَأَنَا جَارِيَةٌ لَمْ أَحْمِلِ اللَّحْمَ وَلَمْ أَبْدُنْ، فَقَالَ لِلنَّاسِ: «تَقَدَّمُوا»فَتَقَدَّمُوا، ثُمَّ قَالَ لِي: «تَعَالَيْ حَتَّى أُسَابِقَكِ»؛ فَسَابَقْتُهُ فَسَبَقْتُهُ فَسَكَتَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا حَمَلْتُ اللَّحْمَ وَبَدُنْتُ وَنَسِيتُ خَرَجْتُ مَعَهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَقَالَ لِلنَّاسِ: «تَقَدَّمُوا»فَتَقَدَّمُوا، ثُمَّ قَالَ: «تَعَالَيْ حَتَّى أُسَابِقَكِ»؛ فَسَابَقْتُهُ فَسَبَقَنِي، فَجَعَلَ يَضْحَكُ وَهُوَ يَقُولُ: «هَذِهِ بِتِلْكَ»

۲. «كَانَ الحَبَشُ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ، فَسَتَرَنِي رَسُولُ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم وَأَنَا أَنْظُرُ، فَمَا زِلْتُ أَنْظُرُ حَتَّى كُنْتُ أَنَا أَنْصَرِفُ، فَاقْدُرُوا قَدْرَ الجَارِيَةِ الحَدِيثَةِ السِّنِّ، تَسْمَعُ اللَّهْوَ»

۳. «كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ(۲٤) عِنْدَ النَّبِيِّ صلَّى الله عليه وسلَّم، وَكَانَ لِي صَوَاحِبُ يَلْعَبْنَ مَعِي، فَكَانَ رَسُولُ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم إِذَا دَخَلَ يَتَقَمَّعْنَ مِنْهُ، فَيُسَرِّبُهُنَّ إِلَيَّ فَيَلْعَبْنَ مَعِي»

سپس هر یک به سمت منزل خود رهسپار می‌شدند، به همراه همسرشان در یک ملحفه می‌خوابیدند، بالاپوش را از دوش می‌انداختند و با لباسِ زیر می‌خوابیدند و هرگاه که بعد از نماز عشاء به منزل باز می‌گشتند قبل از خواب، مقداری با همسرشان شب‌نشینی می‌کردند و با این شیوه با آنان مأنوس می‌شدند» [۲٦].

و از حدیث «ام زرع» روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به عایشه (رضی الله عنها) که ماجرای دوازده زنی را تعریف می‌کرد که عهد کرده بودند هیچ کاری از کارهای شوهرانشان را پنهان نکنند، بدون هیچ خستگی و بی‌حوصلگی گوش می‌گرفتند [۲۷].

جنبه پنجم: دست‌ودل باز بودن در مخارج و نفقه‌دادن به همسر؛ به‌خاطر این فرمایش خداوند متعال:

﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ﴾ [الطلاق: ۷]

«آنان که دارا (و ثروتمند) هستند باید از دارایی (و ثروت) خود انفاق کنند.»

و نیز این حدیث از پیامبر: «هر گاه شخص مسلمان به خانواده‌اش نفقه بدهد، در حالی که رضای الهی را در نظر داشته باشد، برایش صدقه محسوب می‌شود.»[1] [۲۹].

و نیز باید راجع به کارهای خانه به منظور همکاری برای بهتر نمودن خانواده و فراهم‌کردن لوازم آن به گونه‌ای که آرامش و خوشبختی به ارمغان بیاورد و همچنین در خواستگاری از دخترانشان - به‌خاطر مشترک‌بودن در این حق و وظیفه - باید با همسرش مشورت کند.

جنبه ششم: چشم‌پوشی‌کردن از بعضی از عیوب همسرش که نمی‌پسندد، مادامی که این خطا و اشتباهات از حدود شرع تجاوز نکرده باشد؛ به ویژه اگر همسرش از ویژگی‌های نیکو و رفتارهای زیبا برخوردار باشد، شایسته است در هنگام دیدن بدی‌هایش، خوبی هایش را در نظر بگیرد. چون عدالت اقتضا می‌کند که تنها بر رفتارهای ناپسند و بدِ وی تمرکز نکند و خوبی‌هایش را در نظر نگیرد؛ بلکه باید به‌خاطر خوبی‌هایش از بدی‌هایی که دارد درگذرد و آنچه را که می‌پسندد باعث شود از آنچه که دوست ندارد، چشم‌پوشی کند.

---

۱. «إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً»

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این فرمایش بدین مفهوم اشاره فرموده‌اند: «نباید مرد مسلمانی، از همسر مسلمانش بغض داشته باشد، چون اگر بعضی از رفتارهایش را نمی‌پسندد، از سایر رفتارهایش خشنود است»[1] [۳۱].

امام نووی (رحمه الله) در شرح حدیث این مساله را روشن‌تر نموده است: «**یعنی نباید از او بغض داشته باشد چون اگر رفتاری از وی را نمی‌پسندد، رفتارهای پسندیده‌ای نیز از وی سراغ دارد؛ مثلا اینکه بدخلقی کند، اما در مقابل، دیندار، زیباروی، پاکدامن، دلسوز شوهرش یا ... باشد**»[۳۲].

پس بر مرد واجب است که با زن معاشرت معروف داشته باشد، حتی اگر او در مقابل شوهرش در این وظیفه کوتاهی کند؛ چون لازم است مرد درک کند که زن با اندکی کج‌خلقی خلق شده است که همین، باعثِ مقداری کوتاهی در حق شوهرش می‌شود.

لذا از نشانه‌های فهم و درک مرد این است که بر اساس این سنت الهی با همسرش رفتار کند و در حقش نیکی روا دارد و بر کج‌خلقی او صبر پیشه کند؛ چون در توان مرد نیست که سرشت زن را تغییر دهد و اصلا زن امکان چنین تغییری به‌صورت کامل و خوشایند مرد را ندارد و چنین تغییری فراتر از توان و استعداد وی و غیر ممکن است.

اگر مرد بخواهد به گونه‌ای وی را تغییر دهد که هیچ کجی در رفتارش باقی نماند، درمانده می‌شود و در آخر، کار به جدایی و تفرقه می‌انجامد که در احادیث تحتِ عنوان «شکسته‌شدن» به این مفهوم اشاره شده است.

مانند این فرمایش پیامبر: «به حقیقت که زن از استخوان دنده خلق شده است و هرگز برای تو به یک راه مستقیم نمی‌آید، پس اگر می‌توانی با همان کجی که دارد از وی بهره بگیر اما اگر بخواهی آن کجی را صاف کنی باعث شکستن آن می‌شوی و شکستن وی، طلاق و جدایی است»[2] [۳۳].

و در روایتی دیگر: «نصیحتم را در مورد زنان بپذیرید؛ زنان از استخوان دنده خلق شده‌اند و کج‌ترین قسمت دنده، قسمت بالای آن است، اگر قصد صاف‌کردن آن را داشته باشی باعث شکستن آن می‌شوی

---

۱. «لَا يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ»أَوْ قَالَ: «غَيْرَهُ»

۲. «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنِ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَبِهَا عِوَجٌ، وَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا وَكَسْرُهَا طَلَاقُهَا»

و اگر کاملا رهایش کنی، همواره کج می‌ماند، به شما وصیت می‌کنم که با زنان خوش‌رفتار باشید پس وصیتم را بپذیرید»[1] [٣٤].

امام نووی (رحمه الله) می‌فرماید: «**در این حدیث در مورد نرم‌خویی با زنان، نیکی‌کردن به ایشان، بردباری بر کج‌خلقی‌هایشان، احتمال ضعف تعقل آنان (احساسی و عجول‌بودن در تصمیم‌گیری/ م) و کراهتِ طلاق‌دادن بی‌دلیل آنان صحبت شده است و همچنین اینکه نباید انتظارِ رفع‌شدن آن کجی را داشت.**» [٣٥].

بر شوهر لازم است که در نظر داشته باشد که گاهی الله متعال در همسری که مرد، به‌خاطر زشتی قیافه یا بدی اخلاقش - به‌جز در موارد بی‌اخلاقی و تمکین (اطاعت) نکردن [٣٦] -، او را نمی‌پسندد، خیرِ بسیاری قرار می‌دهد؛ بدین شیوه که چه بسا زن با مشاهده صبر شوهرش بر آزار و بی‌انصافی او، یا مشاهده بزرگواری‌اش در مقابل اشتباه و بدی‌هایش و مشاهده خوش‌رفتاری شوهرش، هدایت و درستکار شود و یا گاهی خیر اینگونه حاصل می‌شود که خداوند از آن زن به او فرزندان نجیب و صالحی عطا می‌کند که مایه چشم‌روشنی‌اش می‌گردند و از فرزندانش بهره‌مند می‌شود. آن وقت ارزش زنش نزدش بالا می‌رود و محبت و علاقه جایگزین ناپسندی و نفرت می‌شود و چه بسا به سبب تحمل‌کردن و نیکی‌کردنش به همسرش با وجود ناپسند دانستن او، برایش اجر و پاداش زیادی نزد الله حاصل شود و این پاداش از بزرگترین عوامل خوشبختی و سعادت زندگی آینده‌اش شود که از عمل‌کردن به فرمایش پروردگار حاصل شده است:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا﴾ [النساء: ١٩]

«و با آن‌ها به‌طور شایسته رفتار کنید، و اگر از آنان (خوشتان نیامد و) کراهت داشتید، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید، و الله در آن خیر بسیار قرار می‌دهد.»

امام ابن‌کثیر (رحمه الله) در تفسیر آیه می‌فرماید: «**یعنی چه بسا صبر و مدارای شما با زنانتان با وجود ناپسندی خاطرتان از آنان، خیر زیادی در دنیا و آخرت برایتان داشته باشد، همانگونه که ابن‌عباس (رضی الله عنه) راجع به این آیه فرموده است: "یعنی در حقش لطف کند تا اینکه فرزندی از طریق او به او داده شود که در آن فرزند خیر بسیاری نهفته باشد"**» [٣٧].

---

١. «وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ؛ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، إِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا»

جنبه هفتم: فاش‌نکردن راز همسرش و بازگو نکردن عیب‌هایش و انتشار آن نزد دیگران؛ چرا که مرد به عنوان امین زن است که باید بر سرپرستی او، انجام‌دادن کارهایش و پاسداری از او حریص باشد؛ به‌خاطر این فرمایش رسول الله (صلی الله علیه وسلم): «به‌درستی‌که از پست‌ترین مردمان نزد خداوند در قیامت مردی است که با همسرش خلوت و همبستری می‌کند، سپس راز و نهان همسرش را فاش می‌سازد»[1] [۳۸].

صنعانی (رحمه الله) می‌فرماید: «**این حدیث دلیلی است برای حرام‌بودن اینکه مرد آنچه میان خودش و همسرش در همبستری رخ داده است با توصیف‌کردن جزییات آن، آشکار کند و سخن یا عمل همسرش را بازگو کند.**»

البته به صورت کلی نام‌بردن از همبستری اگر برای حاجتی نباشد مکروه است؛ چرا که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «هر کس که به الله و روز قیامت ایمان دارد یا سخن نیکو بگوید یا ساکت باشد»[2] [۳۹].

اما اگر حاجت و نیازی در ذکر کردنش باشد، مانند اینکه بخواهد این تهمت را که به همسرش میل ندارد، دفع کند و یا همسرش به او تهمت بزند که مردش قادر به همبستری نیست و مرد بخواهد از خودش رفع اتهام کند و موارد این چنینی، ذکرکردن همبستری اشکالی ندارد (نه با توصیف جزییات/م) همانگونه که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «من با همسرم همبستری می‌کنم، سپس غسل می‌کنیم» (در جواب سوال صحابه راجع به غسل/م)[3] [٤٠] و یا اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) از ابوطلحه (رضی الله عنه) پرسیدند: «آیا امشب همبستری کرده‌اید؟» (برای خبر دادن راجع به فرزندی که از آن همبستری متولد می‌شود و واضح‌کردن مسائلی برای صحابه/م)[4] [٤١] و یا اینکه آن‌حضرت (صلی الله علیه وسلم) خطاب به جابر فرمودند: «از همبستری غافل مشو، از همبستری غافل مشو (جابر (رضی الله عنه) تازه ازدواج کرده بود و پس از مدتی بودن در نبرد، در حال بازگشت بودند/م)[5] [٤٢].

---

١. «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا»

٢. «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»

٣. «إِنِّي لَأَفْعَلُهُ أَنَا وَهَذِهِ»

٤. «أَعْرَسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟»

٥. «الكَيْسَ الكَيْسَ»

و همچنین برای زن نیز جایز نیست که راز شوهرش را آشکار کند و در این مورد هم نص وارد شده است»[٤٣].

جنبه هشتم: حسن ظن داشتن به همسرش و اجازه‌دادن برای رفتن به نماز جماعت و ملاقات با نزدیکان در صورت نبود فتنه؛ به دلیل این فرمایش الله:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَ لَا تَجَسَّسُواْ﴾ [الحُجُرات: ١٢]

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان (های بد) بپرهیزید، بی‌شک بعضی از گمان (ها) گناه است، و (در امور دیگران) تجسس (و کنجکاوی) نکنید.»

و نیز:

﴿لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ خَيۡرٗا﴾ [النور: ١٢]

«چرا هنگامی‌که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان خیر نبردند؟!».

و همچنین حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «هنگامی که همسر یکی از شما برای رفتن به مسجد اجازه می‌گیرد، مانع رفتنش نشوید»[1] [٤٤].

و نیز: کنیزان خداوند (همانگونه که برای مردان بندگان خدا گفته می‌شود، برای زنان عبارت کنیزان خدا به کار می‌رود /م) را از رفتن به مساجد خداوند منع نکنید»[2] [٤٥].

بر همین اساس بر مرد لازم است که برای خارج‌شدن همسرش به سوی مسجد و با رعایت ضوابط شرعی اجازه دهد؛ یعنی در صورتی که در خارج‌شدنش از منزل عاملی برای فتنه همچون: زینت‌کردن، آرایش، خوش‌بو کردن خودش و اختلاط با مردان در رفتن و بازگشتن از مسجد وجود نداشته باشد. زیرا که اسباب فتنه و مخالفت شرع، بایستی از بین برده شوند تا جایی برای نفوذ حیله‌های شیطان باقی نماند؛ به حقیقت که: «شیطان همچون خون در جای جای بدن انسان جریان دارد»[3] [٤٦]، پس باید انسان برای محافظت و دوری خود از وسوسه، گمان و شر شیطان آمادگی داشته باشد.

امام مسلم (رحمه الله) روایت کرده است که چند نفر از بنی‌هاشم به منزل اسماء (رضی الله عنها)[٤٧] وارد شدند و بعد ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) که در آن هنگام اسماء همسر او بود وارد شد و با دیدن آنان

---

١. «إِذَا اسْتَأْذَنَتِ امْرَأَةُ أَحَدِكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعْهَا»

٢. «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللهِ مَسَاجِدَ اللهِ»

٣. يَجْرِي مِنِ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»

ناراحت شد و این جریان را برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تعریف کرد و گفت: «هیچ کار بد و خلافی را ندیدم» و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «به‌درستی‌که الله او (اسماء) را از این کار (یعنی فحشا و مانند آن) مبرا گردانیده است.[۱] سپس رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بر منبر تشریف بردند و فرمودند: «از امروز به بعد هیچ مردی نباید بر زنی که شوهرش نزد وی نیست، وارد شود مگر و مگر اینکه مردی یا دو مرد دیگر نیز به همراه داشته باشد»[۲] [٤٨].

پس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به اسماء (رضی الله عنها) حسن ظن داشت و او را از بدی و فاحشه دور دانست، اما با این کار از وقوع فتنه پیشگیری کردند.

جنبه نهم: کمک‌کردن مرد به همسرش در کارهای منزل مانند تمیزکاری و مرتب‌کردن منزل و ... مخصوصا در ایام حاملگی، بعد از زایمان، در هنگام مریضی وی و یا زیادبودن کارهایش.

همانا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در کارهای خانه شرکت می‌کردند و خانه را جاروب می‌کردند[۳] و لباس و کفش خود را می‌دوختند و گوسفندان را نیز می‌دوشیدند.

از عایشه (رضی الله عنها) سوال شد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در خانه چکار می‌کردند؟ فرمودند: «ایشان در خدمت کارهای خانواده بودند و چون وقت نماز می‌شد، برای نماز خارج می‌شدند»[٤] [٥١]. و در روایت امام احمد (رحمه الله) اینگونه گفته شده است: «آن‌حضرت (صلی الله علیه وسلم) همچون سایر انسان‌ها بودند؛ لباس خود را می‌دوختند[٥] و گوسفندان را می‌دوشیدند و به کارهای خود رسیدگی می‌کردند»[٦] [٥٢]. و در روایت امام ابن‌حبان (رحمه الله) اینگونه آمده است: «همان کارهایی که شما در خانه انجام می‌دهید؛ کفش‌هایشان را تمیز می‌کردند[۷]، لباسشان را می‌دوختند و دلو آب را تعمیر می‌کردند»[۸] [٥٤].

---

۱. «إِنَّ اللهَ قَدْ بَرَّأَهَا مِنْ ذَلِكَ»
۲. «لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا عَلَى مُغِيبَةٍ إِلَّا وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوِ اثْنَانِ»
۳. يَقُمُّ (٤٩) بيتَه
٤. «كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ ـ تَعْنِي: خِدْمَةَ أَهْلِهِ ـ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ»
٥. يرفو (٥٠) ثوبَه
٦. «كَانَ بَشَرًا مِنَ الْبَشَرِ: يَفْلِي ثَوْبَهُ، وَيَحْلُبُ شَاتَهُ، وَيَخْدُمُ نَفْسَهُ»
۷. يخْصِفُ(٥٣) نَعْلَهُ
۸. «مَا يَفْعَلُ أَحَدُكُمْ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ: يَخْصِفُ(٥٣) نَعْلَهُ، وَيَخِيطُ ثَوْبَهُ، وَيَرْقَعُ دَلْوَهُ»

البته گاهی حسن معاشرت با همسر به حدی می‌رسد که مرد حتی پس از وفات همسرش با انجام‌دادن کارهایی که همسرش دوست داشت برایش انجام دهد، یاد او را گرامی می‌دارد که این کار بلاشک از کمال وفاداری و محبت همسر سرچشمه می‌گیرد.

از عایشه (رضی الله عنها) روایت است: نسبت به هیچ یک از زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به اندازه خدیجه (رضی الله عنها) غیرت و غبطه نداشتم با آنکه ایشان سه سال قبل از اینکه من همسر پیامبر شوم از دنیا رفته بود؛ و این بدین خاطر بود که همواره می‌شنیدم پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از ایشان یاد می‌کردند و نیز اینکه پروردگار به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده بود که به خدیجه بشارت خانه‌ای در بهشت و ساخته‌شده از مروارید بدهند و حتی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گوسفندی را ذبح می‌کردند و از گوشتش برای دوستان خدیجه می‌فرستادند»[۱] [۵۵].

و در حدیث از انس (رضی الله عنه) آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هنگامی که کالایی برایشان می‌آوردند، می‌فرمود: «ببریدش برای فلان زن چون که او با خدیجه دوست بود»[۲] [۵۷].

همچنین این روایت عایشه (رضی الله عنها) نیز در تأیید همین بحث است، عایشه (رضی الله عنها) می‌فرماید: «در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد من بودند، پیرزنی نزد آن‌حضرت (صلی الله علیه وسلم) آمد؛ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پرسیدند: «شما کیستید؟» آن زن پاسخ داد: «من جثامه مزنی هستم (جثامه اسم آن صحابی (رضی الله عنها) بوده است اما در لغت به معنای به زمین چسبیده، بزرگ و زمخت است /م)، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «خیر! بلکه تو حسانه مزنی هستی (حسانه به معنای بسیار نیکو و خوب /م)، در چه حال هستید؟ احوالتان خوب است؟ این مدت که شما را ندیدیم چطور بودید؟» پاسخ داد: «پدر و مادرم فدایت باد ای پیامبر خدا! (صلی الله علیه وسلم) خوب بودیم»؛ هنگامی که رفت، پرسیدم: «ای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) چقدر به گرمی با این پیرزن برخورد کردید»؛ فرمودند: «او در زمان خدیجه نزد ما می‌آمد و پایبندی به عهد از مراتب ایمان است»[۳] [۵۸].

---

۱. «مَا غِرْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مَا غِرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ وَلَقَدْ هَلَكَتْ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَنِي بِثَلَاثِ سِنِينَ؛ لِمَا كُنْتُ أَسْمَعُهُ يَذْكُرُهَا، وَلَقَدْ أَمَرَهُ رَبُّهُ أَنْ يُبَشِّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم لَيَذْبَحُ الشَّاةَ ثُمَّ يُهْدِي فِي خُلَّتِهَا مِنْهَا»؛ والمرادُ بخُلَّتها: خلائلُها، أي: أهلُ صداقتها(٥٦).

۲. «اذْهَبُوا بِهِ إِلَى فُلَانَةَ فَإِنَّهَا كَانَتْ صَدِيقَةً لِخَدِيجَةَ»

۳. «جَاءَتْ عَجُوزٌ إِلَى النَّبِيِّ صلَّى الله عليه وسلَّم وَهُوَ عِنْدِي، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم: «مَنْ أَنْتِ؟»قَالَتْ: «أَنَا جَثَّامَةُ الْمُزَنِيَّةُ»، فَقَالَ: «بَلْ أَنْتِ حَسَّانَةُ الْمُزَنِيَّةُ، كَيْفَ أَنْتُمْ؟ كَيْفَ حَالُكُمْ؟ كَيْفَ كُنْتُمْ بَعْدَنَا؟»قَالَتْ: «بِخَيْرٍ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ»، فَلَمَّا خَرَجَتْ قُلْتُ: «يَا رَسُولَ اللهِ، تُقْبِلُ عَلَى هَذِهِ الْعَجُوزِ هَذَا الإِقْبَالَ؟» فَقَالَ: «إِنَّهَا كَانَتْ تَأْتِينَا زَمَنَ خَدِيجَةَ، وَإِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الإِيمَانِ»

جنبه دهم: ارضـا کردن میل فطری همسـرش به عمل زناشـویی؛ تا با این کار نفس زن را در مقابل زنا، صـیانت کند و از اعمالِ حرام، دامن پاکیزه دارد؛ چرا که همبسـتری با همسـر برای مردی که عذری موجه در ترک آن نداشته باشد، بنا بر رأی صحیح‌ترِ علما واجب است و این رأی، مذهبِ امامان مالک، ابوحنیفه، احمد و اختیار ابن‌تیمیه (رحمهم الله) می‌باشد [٥٩].

مقداری که با انجام آن، واجب همبسـتری ادا شـود، به اندازه کفاف و نیاز زن اسـت که پاکدامنی او را حاصل کند و نیز باعث تحلیل‌رفتن بدن مرد و بازماندن از کار و زندگی‌اش نشود.

امام بخاری (رحمه الله) از عبدالله پسـر عمرو بن عاص (رضـی الله عنهما) روایت کرده اسـت: «پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) به من فرمودند: "ای عبدالله! به من خبر داده‌اند که تو روزها را روزه می‌گیری و شب‌ها را نماز شب می‌خوانی، چنین است؟" عرض کردم: بله. ای رسول خدا! (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: "اینگونه نباش. گاهی روزه بگیر و گاهی خیر. مقداری از شـب نماز بخوان و مقداری نیز بخواب. چون بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارند و همسرت نیز بر تو حقی دارد"»[1] [٦٠].

این حدیث بر واجب‌بودن ادای حق همسر در همبستری‌کردن دلالت دارد تا همسر، همچون زنِ مطلقه نباشـد[2] و این حق جزو مهم‌ترین حقوق همسـر اسـت و حتی از سـیرکردنش هم بزرگتر و مهم‌تر اسـت و همبسـتری نیز بایسـتی به اندازه نیاز زن و توان مرد باشـد، همانگونه که نفقه و غذا دادن نیز به اندازه‌ی احتیاج زن و توان مرد مقدر شده است [٦٢].

ابن‌تیمیه (رحمه الله) می‌فرماید: **«همبسـتری‌کردن بر مرد به اندازه‌ی کفاف همسـرش و تا حدی که منجر به تحلیل بدن خودش و یا بازماندنش از کار نشـود، واجب اسـت. همبسـتری با همسـر بر خلاف همبسـتری با کنیز، محدود به چهارماه نیسـت (یعنی حداکثر زمان تأخیر آن چهار ماه نیسـت، بلکه وابسـته به نیاز و احتیاج زن می‌باشـد /م)، و اگر به خاطر این مسـاله اختلاف پیدا کردند، بر حاکم واجب است، همانگونه که نفقه را بر مرد مقرر و لازم می‌کند، همبستری را نیز لازم و مقرر کند»** [٦٣].

قرطبی (رحمه الله) می‌فرماید: **«سـپس بر مرد لازم اسـت که در هنگام نیاز همسـرش به او نیازش را برآورده کنـد تا او را از توجه به دیگران بی‌نیاز و پاکدامن کنـد، و اگر مرد ناتوانی از ایفای حق**

١. «قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم: «يَا عَبْدَ اللهِ، أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ؟»، فَقُلْتُ: «بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ»، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ، صُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَنَمْ؛ فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»

٢. لئلّا يَذَرَها كالمعلَّقة(٦١)



همبستری با همسرش را در خودش مشاهده کرد، بایستی از داروهایی که باعث ازدیاد شهوت و توان جنسی‌اش می‌شود،[1] استفاده کند تا بتواند همسرش را بی‌نیاز گرداند» [٦٥].

دور کردن همسر از آتش جهنم

بر مرد واجب است که خود و همسرش را از آتش جهنم دور نگاه دارد، به‌وسیله‌ی آموزش‌دادن امور ضروری دینی در عقیده، عبادات و معاملات به همسرش؛ در صورتی که همسرش این امور را نمی‌داند و با تشویق او به نیکی و همکاری در اطاعت از پروردگار، او را از عذاب بازدارد، چرا که نیاز زن، به اصلاح دین و پاکیزه‌کردن درونش به گونه‌ای که باعث ثبات دینی، رستگاری در بهشت و نجات‌یافتن از آتش جهنم شود، از نیازش به غذا و نوشیدنی که دادن آن بر مرد واجب است، بزرگ‌تر و مهم‌تر می‌باشد.

و بر این واجب، این فرمایش خداوند دلالت می‌کند:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ [التحريم: ٦]

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! خودتان و خانوادۀتان را از آتشی که هیمۀ آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید.»

این آیه بیان می‌کند که بر مرد واجب است با یادگیری ملزوماتِ برپا داشتن دینش و با ایمان و عمل صالح، خودش را اصلاح کند و نیز اینکه همسرش، فرزندانش و تمامی کسانی را که تحت ولایت او هستند اصلاح کند، زیرا که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: «آگاه باشید که هر کدام از شما سرپرست هستید و همگی راجع به افراد تحت تکفلتان مورد سوال قرار می‌گیرید؛ امامی که بر مردم گماشته‌شده سرپرست است و مورد بازخواست قرار می‌گیرد و مرد نیز به نسبت خانواده‌اش سرپرست است و مورد بازخواست قرار می‌گیرد»[2] [٦٦].

پس این مسؤولیتی است بر دوش مرد که شانه خالی کردن از آن جایز نیست، بلکه انجام‌دادن شرع‌پسند آن، واجب است و از جمله مسؤولیت‌های مرد این وصیت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که خطاب به مردان فرموده است: «نصیحتم را قبول کنید و با زنان به نیکی برخورد کنید آن‌ها نزد شما اسیر هستند»[3] [٦٨].

و از جمله مواردِ نیکی‌کردن با همسر، امر کردنش است به آنچه که خدا و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بدان امر کرده‌اند و بازداشتنش است از آنچه که خدا و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از آن نهی کرده‌اند.

---

١. الأدوية التي تزيد في باهِه(٦٤)

٢. «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: فَالإِمَامُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

٣. «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا؛ فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٍ(٦٧) عِنْدَكُمْ»

پس باید دین و نیکی را پس از اینکه خودش علم و معرفت حاصل کرد، به همسرش نیز یاد دهد و نیز آن مواردی از اخلاق و آداب که لازم است، به او یاد دهد و او را بر انجام آن‌ها یاری کند. به‌خاطر این فرمایش خداوند:

﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا﴾ [طه: ١٣٢]

«و خانواده‌ات را به نماز فرمان بده، و (خود) بر (انجام) آن شکیبا باش.»

و نیز:

﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ﴾ [الشعراء: ٢١٤]

«و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده.»

پس باید همسرش را به اوقات نماز، وجوب روزه گرفتن و وقت شکستن روزه، آگاه کند و نیز همسرش را از امور حرام با تمامی انواع و اشکال آن دور کند.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هنگامی که نماز وتر به جای می‌آوردند می‌فرمودند: «ای عایشه! برخیز و نماز وتر بگذار»[1] [٦٩]. همچنین از ام سلمه (رضی الله عنها) روایت شده است که فرمودند: «شبی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خواب بیدار شدند و فرمودند: «سبحان الله! چه فتنه‌ها که امشب نازل شد و چه گنجینه‌ها (از رحمت الهی) که گشوده شد؟ ای اهل حجره‌ها بیدار شوید، چه بسیارند آنان که در دنیا پوشیده هستند، اما در آخرت عریانند»[2] [٧٠]. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این حدیث، سبب بیدار کردن همسرانش - اهالی حجره ها - را بیان فرموده‌اند و آن هم این است که نباید از عبادت غافل شوند و بر اینکه همسر پیامبر هستند اعتماد و اکتفا کنند و بنا به این نکته که از خودت شروع کن سپس آنان که تحت سرپرستی تو هستند، همسرانشان را برای شب‌زنده‌داری بیدار کردند»[٧١].

همچنین روایتی از ابوهریره (رضی الله عنه) معنای حدیث پیشین را تایید می‌کند که می‌فرماید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «خداوند رحمت کند مردی را که شب از خواب بیدار شود و نماز بخواند سپس همسرش را بیدار کند و او نیز نماز بخواند و اگر بیدار نشد به صورتش آب بپاشد، و

---

١. «قُومِي فَأَوْتِرِي يَا عَائِشَةُ»

٢. «سُبْحَانَ اللهِ! مَاذَا أُنْزِلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الفِتَنِ؟ وَمَاذَا فُتِحَ مِنَ الخَزَائِنِ؟ أَيْقِظُوا صَوَاحِبَاتِ الحُجَرِ؛ فَرُبَّ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٍ فِي الآخِرَةِ!»

خداوند رحمت کند زنی را که شب از خواب بیدار شود و نماز بخواند سپس شوهرش را بیدار کند و او نیز نماز بخواند و اگر بیدار نشد، به صورتش آب بپاشد»[1] [۷۲].

بنابراین مرد وظیفه دارد که خانواده‌اش را از جهنم دور گرداند، چرا که سرپرستی همسرش بر عهده‌ی اوست و او ریاست افراد تحت تکفلش را بر عهده دارد؛ همسرش نسبت به او رعیت و به مانند اسیری در نزد اوست، پس نباید نسبت به آموزش‌دادن او کوتاهی کند و در تشویق کردنش به عبادت پروردگار، انجام واجبات و ترک محرمات الهی، سهل‌انگاری کند.

و باید همانگونه که به اصلاح نفس خودش پرداخته است او را نیز بر اصلاح نفسش یاری دهد که این جزو توصیه به نیکی و همکاری در کار خیر و عمل کردن به این فرمایش پروردگار است:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ﴾ [المائدة: ۲]

«و در راه نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید و (هرگز) در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید.»

آسیب‌نرساندن به همسر

برای مرد جایز نیست که به ناحق به همسرش آسیبی وارد کند و یا نسبت به وی از روی ظلم و تجاوز اذیت روا دارد؛ چون ضرر رساندن به دیگران ظلمی نهی شده است بر طبق این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که از قول خداوند می‌فرماید: «ای بندگانم! من ستم‌کردن را بر خودم حرام کرده‌ام و در میان شما نیز حرام قرار داده‌ام، پس به همدیگر ظلم نکنید»[2] [۷۳] و نیز این حدیث: «قبول کردن ضرر و ضرر رساندن به دیگران (در اسلام) نیست»[3] [۷٤]؛ پس اگر این ظلم و ضرر به همسرش باشد بلاشک ظلمی بزرگتر و حرامی شدیدتر است چون در منافات با قبول وصیت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز هست آنجا که فرمودند: «به شما وصیت می‌کنم که با زنان خوش‌رفتار باشید، پس وصیتم را بپذیرید» [۷۵] و نیز در تناقض با واجب‌بودن معاشرتِ معروف با همسر می‌باشد.

به تحقیق که آیات و احادیثی به‌طور خاص، راجع به حرام‌بودن آسیب‌رساندن به همسر آمده است؛ مانند مردی که همسرش را طلاق داده است، اما جهت آسیب‌رساندن و طولانی‌کردن زمان عده همسرش و منع ازدواج مجدد وی، تصمیم به رجعت می‌گیرد و وضعیت همسرش را معلق می‌کند که در آن حالت نه همچون همسر با او معاشرت می‌کند و نه به او امکان ازدواج مجدد می‌دهد؛ پس مردی که به این خاطر

۱. «رَحِمَ اللهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى، ثُمَّ أَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، وَرَحِمَ اللهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ، ثُمَّ أَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَصَلَّى، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ»

۲. «يَا عِبَادِي، إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا؛ فَلَا تَظَالَمُوا»

۳. «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»



رجعت کند، گناهکار است تنها مگر در حالتی که هدفش از این رجعت، اصلاح‌شدن روابطشان و معاشرت معروف باشد، به خاطر این فرمایش الهی:

﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓاْ إِصۡلَٰحٗاۚ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

«و شوهران‌شان اگر خواهان آشتی هستند، برای بازگرداندن آن‌ها (به زندگی زناشوئی) در این (مدت از دیگران) سزاوارترند».

قرطبی (رحمه الله) جهت روشن کردن این نکته می‌فرماید: «**برای مرد مستحب است که رجعت کند اما این زمانی است که هدفش اصلاح باشد یعنی رابطه اش را با همسرش اصلاح کند و نفرتی که ایجاد شده است را از بین ببرد، اما اگر هدفش ضرر رساندن و طولانی‌کردن دوره عده و پیمانِ ازدواجش باشد، حرام است؛ به دلیل این فرمایش الله:**

﴿وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا لِّتَعۡتَدُواْۚ﴾ [البقرة: ۲۳۱]

«و آنان را به‌خاطر زیان رساندن نگاه ندارید تا (به حقوق شان) تعدی و تجاوز کنید.»

واضح است که حرمتِ آسیب‌رساندن به همسر فقط به این مسئله محدود نمی‌شود بلکه این حکم، شامل تمام آسیب‌رساندن‌های مادی و معنوی می‌شود.

از آسیب‌های مادی می‌توان اشاره کرد به: آزار دادن وی با شلاق، سیلی و سایر آزارهای جسمی که از روی انتقام و تشفی خاطر (دل خنک شدن) باشد.

و از آسیب‌های معنوی می‌تواند با سخنی، نگاهی، اشاره‌ای و یا تمسخر وی باشد، مانند: سخن زشت، دشنام ناپسند، بها ندادن و اعتنا نکردن به او، نگاه تحقیرآمیز، عیب‌جویی کردن، اخم و چهره ترش کردن در مقابل او، گوش‌ندادن به سخنان و پشت گوش انداختن درخواست‌هایش، اجابت نکردن درخواست‌های مشروع همسرش و سایر برخوردهای آزار دهنده که باعث تحقیر وی شود.

در روایت معاویه قشیری (رضی الله عنه) آمده است که به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عرض کردم: «ای رسول خدا، حق همسر بر ما چیست؟» فرمودند: "اینکه هر گاه خودت خوراک می‌خوری به او نیز بدهی، هر گاه برای خودت لباس تهیه می‌کنی، بر او نیز لباس بپوشانی، به صورتش ضربه نزنی، دشنامش ندهی و جز در خانه خودت با او قهر نکنی"[۱] (در بیرون از منزل ترک و قهر کردن صورت نگیرد)[۷۷].

۱. قلتُ: «يَا رَسُولَ اللهِ، مَا حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟» قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ أَوِ اكْتَسَبْتَ، وَلَا تَضْرِبِ الْوَجْهَ وَلَا تُقَبِّحْ، وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»

در این حدیث از زدن به صورت نهی شده است، چرا که مهمترین و آشکارترین عضو است و در صورت، اعضای شریف و نازکی وجود دارند.

و همچنین در حدیث آمده است: «اگر یکی از شما دیگری را زد، به صورت ضربه نزند، چرا که خداوند آدم را بر صورت خودش خلق کرد»[1] [۷۸].

همانگونه که از گفتن سخن زشت به همسر نیز نهی شده است؛ مانند اینکه بگوید: «خداوند زشتت کند»، فحشش دهد و یا اینکه او را به خاطر عضوی از بدنش عیب‌جویی و تمسخر کند؛ چون این خداوند است که صورت و جسم او را اینگونه آفریده و ﴿أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ﴾[السجدة: ۷] «(همان) کسی‌که هر چه را آفرید به نیکوترین (وجه) آفرید.» و در حدیث نبوی آمده است: «تمام آفرینش پروردگار نیکوست»[2] [۷۹] و نیز بدگویی به آفریده به نوعی به بدگویی به آفریننده بازمی‌گردد [۸۰].

این کارها آسیب رساندن به اوست و در شریعت اسلام هر آسیب‌رساندنی مردود است.

البته لازم به توضیح است که از آنجایی که شوهر سرپرستی و ریاست عیالش را بر عهده دارد، پس همانگونه که پیش‌تر ذکر شد، برای دور نگاه داشتنش از آتش جهنم نیز مسؤول است که این کار با بردن او به سمت انجام اوامر و ترک نواهی الهی و به‌وسیله‌ی نصیحت و راهنمایی، صورت می گیرد.

پس اگر زن، نافرمانی کرد و اطاعت پروردگار و گوش‌دادن به شوهرش را ترک کرد، خداوند متعال حق ادب‌کردنش را به شوهر داده است که این کار با اجرای تدریجی دستوراتِ ادب‌کردن که طبق نص قرآن مشروع شده‌اند، انجام می‌شود:

﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا﴾ [النساء: ۳٤]

«و زنانی را که از نافرمانی آنها بیم دارید، پند و اندرز شان دهید، (اگر فرمانبردار نشد) در بستر از ایشان دوری کنید، (و اگر تأثیر نکرد) آنان را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند، هیچ راهی برای (سرزنش و) تعدّی بر آنها مجویید، (بدانید) که الله، بلند مرتبه‌ی بزرگ است».

در این آیه ابزارهای ادب‌کردن و تدریج در اجرای آن بیان شده است؛ به اینگونه که اگر نصیحت فایده نداشت، شوهر از ابزار دوم که ترک‌کردن زن در رختخواب است، استفاده می‌کند به این شیوه که به او

---

۱. «إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْتَنِبِ الوَجْهَ؛ فَإِنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»

۲. «كُلُّ خَلْقِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسَنٌ»

پشت کند و همبستری نکند و جز در صورت لزوم، با او حرف نزند تا این تنبیه باعث بازگشت او از گناه و نافرمانی شود [٨١].

البته باید دانست که ترک‌کردن فقط بایست در خانه صورت بگیرد، مگر اینکه مصلحتی اقتضا کند که ترک‌کردن در بیرون از خانه صورت بگیرد؛ همانطور که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مدت یک ماه همسرانشان را ترک فرمودند و خارج از خانه‌های همسرانشان بودند. حال اگر هیچیک از ابزارهای نصیحت و ترک‌کردن در رختخواب در تأدیب همسرش موثر نشد، به سمت ابزار سوم که زدن به منظور ادب‌کردن است، می‌رود.

زدنی غیر آشکار که نه اندامی از زن را زشت کند و نه استخوانش شکسته شود، و نیز باید از زدن به صورت خودداری کند، چون هدف از زدن، اصلاح و ادب‌کردن است نه انتقام و خنک‌شدن دل و شکنجه‌دادن. به‌خاطر این فرمایش پیامبر صلی الله علیه وسلم: «هشیار باشید و با زنان نیکو رفتار کنید، آنان نزد شما اسیر هستند، و جز این نباید باشد (جز رفتار نیکو)، مگر اینکه کاری به وضوح زشت انجام دهند که در آن صورت در جای خواب از آنان فاصله بگیرید و آنان را بدون شدت بزنید، اگر به فرمانبرداری روی آوردند پس شما هم دنبال ظلم و آزارش نباشید»[1] [٨٢].

این حدیث اگرچه کتک‌زدن غیر شدید و سخت را که باعث جراحت نشود[2]، مباح کرده است، اما کتک‌نزدن بهتر و برتر است، در صورتی که با صبرکردن در مقابل نافرمانی همسر و نصیحت و قهر کردن، امکان اصلاح‌شدن داشته باشد. امام شافعی (رحمه الله) فرموده است: «زدن مباح است، اما نزدن بهتر است» [٨٤].

احادیثی هستند که این نظر را تایید می‌کنند؛ مانند این فرمایش رسول الله (صلی الله علیه وسلم): نباید کسی از شما مانند برده‌ای همسرش را شلاق بزند، سپس در پایان روز با او همبستری کند»[3] [٨٥] و نیز در حدیثی که ام کلثوم دختر ابوبکر (رضی الله عنهما) روایت می‌کند: «مردان از زدن زنان نهی شدند، سپس از نافرمانی زنان به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شکایت بردند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زدن را (با شروطی که گذشت/م) آزاد فرمودند. سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: "امشب هفتاد زن که همگی کتک خورده بودند، به نزد خانواده من آمدند"؛ یحیی (راوی) می‌گوید: "از قاسم

١. «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا؛ فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٍ عِنْدَكُمْ، لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»

٢. الضربَ غيرَ المبرِّح وهو غيرُ الشديد ولا الشاقِّ(٨٣)

٣. «لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمُ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ»

(راوی) شـــنیدم که گفت: "ســـپس به آن مردان گفته شـــد: "مردان نیکو نباید کتک بزنند"»[1] (هر چند که مباح هم شده باشد/م) [٨٦].

پس مردان خوب، زنانشـــان را کتک نمی‌زنند، بلکه با تحمل زیاده‌روی و کوتاهی آنان، بر ایشـــان صـــبر می‌کنند.

و نیز این امر که کتک‌زدن از آداب تعامل پیامبر (صلـی الله علیه وسلم) با همسران نبود، تاییدی است بر این که کتک‌نزدن بهتر اســـت؛ عایشـــه (رضـــی الله عنها) می‌فرماید: «هرگز ندیدم که پیامبر (صـــلی الله علیه وسلم) خادمی یا یکی از همسران را بزنند و هیچ گاه با دست خویش به کسی کتک نزدند، تنها مگر در جهاد در راه خدا»[2] [٨٧].

باری، اگر صبرش نماند و طاقتش در تحملِ افراط و تفریط همسرش به سر آمد، برایش جایز است که او را برای اصلاح کتک بزند که ادب شود و شدید نباشد، اما همچنان ترک‌کردن کتک، برتر است.

ابن العربی مالکی (رحمه الله) می‌فرماید: «**برخی از زنان بلکه از مردان نیز، جز با زدن اصـــلاح نمی‌شـــوند؛ اگر مرد اینگونه تشـــخیص داد، پس حق این کار را دارد هر چند که در هر صـــورت، نزدن بهتر و والاتر است**» [٨٨].

وجوب برقراری عدالت میان همسران ....

بر مرد واجب اسـت در صـورتی که چند همسـر داشـته باشـد میان آن‌ها در معاشـرت، عدالت پیشـه کند اینگونه که به هر یک از آن‌ها حق شرعی‌اش را عادلانه پرداخت کند. به دلیل این فرمایش خداوند:

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ فَوَٰحِدَةً﴾ [النساء: ٣]

«پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک (زن) (اکتفا نمایید)».

الله متعال در صـورت ترس‌داشـتن مرد از رعایت‌نکردن عدالت، به سـوی داشـتن یک همسـر فرا خوانده است، و ترس‌داشتن برای ترک واجب صورت می‌گیرد؛ پس این دلالت دارد که عدالت میان همسران برای جلوگیری از ظلم و ستم، واجب است و نیز پروردگار متعال با این فرمایش بدان اشاره فرموده است:

﴿ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ﴾ [النساء:٣]

«این (کار) نزدیک‌تر است به اینکه ستم نکنید.»

---

١. «كَانَ الرِّجَالُ نُهُوا عَنْ ضَـرْبِ النِّسَـاءِ، ثُمَّ شَـكَوْهُنَّ إِلَى رَسُـولِ اللهِ صـلَّى الله عليه وسـلَّم فَخَلَّى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ضَـرْبِهِنَّ، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ أَطَافَ اللَّيْلَةَ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلَّى الله عليه وسلَّم سَبْعُونَ امْرَأَةً كُلُّهُنَّ قَدْ ضُرِبَتْ»"، قَالَ يَحْيَى: وَحَسِبْتُ أَنَّ الْقَاسِمَ قَالَ: ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ بَعْدُ: «وَلَنْ يَضْرِبَ خِيَارُكُمْ»

٢. «مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم ضَرَبَ خَادِمًا لَهُ قَطُّ، وَلَا امْرَأَةً لَهُ قَطُّ، وَلَا ضَرَبَ بِيَدِهِ شَيْئًا قَطُّ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللهِ»

لاتعولوا؛ یعنی ستم نکنید [۸۹].

پس چون ستم حرام است بایستی عدالت واجب باشد. و همچنین بر یکسان نگه‌داشتن حقوق همسری میان زنان تاکید شده است، حقوقی همچون: نوبتِ رفتن نزد آنان، مقدار نفقه، خوش‌رفتاری و مایل‌نشدن به سمت یکی از آنان؛ بنا به این فرمایش الهی:
﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ﴾ [النساء: ۱۲۹]

«و هر چند بکوشید هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت بر قرار کنید. پس یکسره به سوی یکی میل نکنید، که دیگری را بلا تکلیف (و سر گشته) رها کنید.»

همچنان که در روایت ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز بر این عدالت تاکید شده است: «هر کس دو همسر داشته باشد، اما به سوی یکی از آن دو مایل باشد، روز قیامت در حالی برانگیخته خواهد شد که طرفی از بدنش کج یا قطع شده است»[1] [۹۰].

در این حدیث نیز دلیلی بر حرام‌بودن میل به یکی از همسران در حقوق همسری وجود دارد؛ در آن دسته از حقوق همسری که تحت اختیار مرد است مانند: نوبت و زمانِ بودن با آنان، نفقه زندگی شامل خوراک، نوشیدنی، پوشاک و مسکن.

در این مورد بنا به اجماع علمای مسلمان، میان زن مسلمان و زن اهل کتاب نیز باید تساوی رعایت شود. ابن‌المنذر (رحمه الله) می‌فرماید: «**اجماع بر این است که نوبتِ ماندن نزد همسر مسلمان و اهل کتاب بایستی یکسان باشد**» [۹۱]. «**بدین خاطر که ماندن نزد همسر، از حقوق همسری است و در این مورد نیز همچون نفقه و مسکن، همسر مسلمان و اهل کتاب یکسان هستند**» [۹۲].

البته باید دانست که در مورد ماندن با همسر، یک حالت استثنا وجود دارد: اگر دختری را به همسری گرفت، هفت شب متوالی نزد همسر تازه‌اش می ماند و اگر بیوه‌ای را به همسری گرفت، سه شب متوالی نزدش می‌ماند و بعد از آن، میان همسرانش تقسیم و نوبت را رعایت می‌کند. بنا به این روایت از انس (رضی الله عنه): سنت است که چون مرد، دختری را به همسری گرفت هفت شب نزد او باشد و بعد تقسیم کند و چون بیوه‌ای را به همسری گرفت، سه شب نزد او بماند و سپس تقسیم کند»[2] [۹۳].

۱. «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ يَمِيلُ لِإِحْدَاهُمَا عَلَى الأُخْرَى جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجُرُّ أَحَدَ شِقَّيْهِ سَاقِطًا أَوْ مَائِلًا»
۲. «مِنَ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ البِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَقَسَمَ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ عَلَى البِكْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ»

اما چیزهایی که مساوات رعایت‌کردن در آنها در توان مرد نیست، مانند: محبت و رغبت قلبی، مساوات در آنها بر مرد واجب نیست.

از عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است: «رسول الله (صلی الله علیه وسلم) میان همسرانشان نوبت و تقسیم عادلانه برقرار می‌فرمودند، سپس می‌فرمودند: "بار خدایا! این تقسیم‌بندی من است در آنچه که در توانم است، اما در آن چیزی که در توان من نیست و در قدرت توست، مرا مؤاخذه نفرما»[1] [٩٤].

مراد از این، محبت و علاقه است و همچنین همبستری و شهوت نیز در این قسمت قرار می‌گیرد و بر مرد واجب نیست که در همبستری میان زنانش مساوات کند بنا به اجماع علما.

ابن‌قدامه (رحمه الله) می‌فرماید: «**در این مورد که بر مرد واجب نیست در همبستری میان زنانش مساوات برقرار کند، مخالفتی از هیچ یک از اهل علم ندیده‌ایم و مذهب امامان مالک و شافعی (رحمهما الله) نیز بر این رأی است. بدین خاطر که همبستری از روی رغبت و شهوت صورت می‌گیرد و راهی برای مساوات در این زمینه نیست، چه بسا قلبش گاهی به سوی یکی از آنها مایل باشد و گاهی به سوی دیگری.**

پروردگار می‌فرماید:

﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡ﴾ [النساء: ١٢٩]

«و هر چند بکوشید هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت بر قرار کنید.»

عبیده سلمانی (رحمه الله) می‌فرماید:"منظور در همبستری و محبت است."

البته اگر برایش ممکن باشد که در همبستری نیز مساوات کند، بهتر و نیکوتر است [...] و در اعمال زناشویی غیر از همبستری هم، مساوات برقرار کردن واجب نیست؛ اعمالی همچون: بوسیدن، لمس‌کردن و ... چون هنگامی که مساوات در همبستری واجب نباشد، در مقدمات آن نیز واضح است که واجب نیست» [٩٥].

نیز در صورتی که مرد مقدار نفقه‌ای را که بر او در مقابل هر یک از همسران واجب است، به وی پرداخت کند، در مورد اضافه‌تر از مقدارِ واجب، بر او لازم نیست که مساوات را رعایت کند؛ یعنی برای مرد جایز است که به یکی از آنان نسبت به بقیه بیشتر مخارج و پوشاک بدهد؛ اگر بقیه از مقدار کافی برخوردار باشند، چون مساوات برقرار کردن در کلیه این امور مشقت و سختی دارد و اگر واجب باشد، جز با حرج و زحمت زیاد ممکن نیست پس مانند مساوات در همبستری، این نیز از وجوب ساقط می شود [٩٦].

١. «اللَّهُمَّ هَذِهِ قِسْمَتِي فِيمَا أَمْلِكُ، فَلَا تَلُمْنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ»

همچنان که مساوات در میزان مهریه و مراسم ازدواج آنان نیز واجب نیست و بلکه جایز است که متفاوت باشد.

روایتی که از ام حبیبه (رضی الله عنها) آمده است نیز بر همین دلالت دارد: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالی که ام حبیبه در حبشه تشریف داشت، از ایشان درخواست ازدواج کردند و نجاشی ام حبیبه را به ازدواج پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درآورد و چهار هزار مهر به وی داد و با اموال خودش برای ام حبیبه جهاز تهیه کرد و وی را همراه با شرحبیل‌بن‌حسنه راهی کرد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چیزی برای ام حبیبه نفرستاده بودند، در حالی که مهریه دیگر همسران آن‌حضرت (صلی الله علیه وسلم) ٤٠٠ درهم بود[1] [٩٧].

و همچنین انس (رضی الله عنه) در مورد ازدواج پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زینب دختر جحش (رضی الله عنها) می‌فرماید: «در هیچ یک از ازدواج‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جز با زینب (رضی الله عنها) ندیدم که آن‌حضرت (صلی الله علیه وسلم) ولیمه (غذای عروسی) بدهند، در ازدواج با زینب (رضی الله عنها) یک گوسفند ولیمه فرمودند»[2] [٩٨].

البته اصل بر این است که هر یک از زنان مسکن مخصوص به خود را داشته باشند و مرد خودش به مسکن هر یک از ایشان برود، همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با همسرانشان برخورد می‌کردند، به دلیل این فرمایش الهی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ﴾ [الأحزاب: ٥٣]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر داخل نشوید؛ مگر آنکه به شما اجازه داده شود.»

ظاهر آیه دلالت دارد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همسرانشان را در منازل مختلف و مستقل از هم سکونت داده‌اند و خود در نوبت هر یک به نزد ایشان می‌رفتند که بدون شک، اینگونه برای زنان پوشیده‌تر و استوارتر است تا از منزلشان (برای رفتن نزد شوهر) خارج نشوند [٩٩].

پس نباید دو همسر را در یک منزل جای دهد، به‌خاطر مخالفت با اصلی که بیان شد؛ مگر اینکه با رضایت خودشان و در منزلی شایسته باشد که آسیب و آزاری در آن نبینند.

---

١. «أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم تَزَوَّجَهَا وَهِيَ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ، زَوَّجَهَا النَّجَاشِيُّ، وَأَمْهَرَهَا أَرْبَعَةَ آلَافٍ، وَجَهَّزَهَا مِنْ عِنْدِهِ، وَبَعَثَ بِهَا مَعَ شُرَحْبِيلَ ابْنِ حَسَنَةَ، وَلَمْ يَبْعَثْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم بِشَيْءٍ، وَكَانَ مَهْرُ نِسَائِهِ أَرْبَعَ مِائَةِ دِرْهَمٍ»

٢. «مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلَّى الله عليه وسلَّم أَوْلَمَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَيْهَا، أَوْلَمَ بِشَاةٍ»

غیرت مرد بر همسرش

بر مرد واجب است که نسبت به هر آزاری که از طرف دیگران به همسرش برسد، غیرت داشته باشد و این یکی از بزرگترین حقوق زن بر شوهر است؛ که این رفتار نیکو به توضیح بیشتر راجع به مفهوم و انواع آن نیاز دارد:

غیرت یعنی اینکه مرد، شریک‌شدن شخصی دیگر را در آنچه حق اوست، ناپسند بداند [۱۰۰] که اطلاق این لفظ، غیرت مرد بر خودش، نزدیکان، خانواده و عموم مردم را دربرمی‌گیرد.

غیرت نیکوست، چون در اصل کراهیت و بغض‌داشتن از زشتی‌ها، بی‌عفتی‌ها، کارهای حرام، گناهان و آثار آنها است که از ویژه‌ترین ویژگی‌های انسان بزرگوار و با شهامت است.

و از همین روی است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) باغیرت‌ترین فرد به نسبت امت خویش بودند و البته الله متعال از آن‌حضرت (صلی الله علیه وسلم) غیرت‌مندتر است؛ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده‌اند: «آیا از غیرت سعد متعجب شدید، بدانید که من از او بیشتر غیرت دارم و خداوند نیز از من غیرت‌مندتر است»[۱] [۱۰۱].

همچنین رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در خطبه‌ی هنگام خورشیدگرفتگی فرمودند: «ای امت محمد، سوگند به الله که هیچ‌کس به اندازه خداوند غیرت‌مند نمی‌شود هنگامی که بنده‌اش (مرد مسلمان) و یا کنیزش (زن مسلمان) زنا کند»[۲] [۱۰۲].

و همچنین فرموده‌اند: «هیچ کس از الله غیورتر نیست و به همین خاطر است که بی‌عفتی‌ها را حرام فرموده است»[۳] [۱۰۳].

ابن‌القیم (رحمه الله) می‌فرماید: «**به همین خاطر است که الله غیرت می‌ورزد هنگامی که بنده‌اش به آنچه بر وی حرام کرده است اقدام کند، و به خاطر همین غیرتش است که بی‌عفتی‌ها را چه آشکار باشد و چه پنهان، حرام فرموده است؛ چون که خلایق، بنده و کنیزهای پروردگار هستند، پس همانگونه که آقا بر کنیزش غیرت دارد - بلا تشبیه و مثال برتر برای پروردگار است - خداوند نیز بر کنیزانش غیرت دارد، و همچنین بر بندگانش نیز غیرت دارد، اگر محبتشان را برای غیر خداوند صرف کنند تا جایی که این محبت آنان را به عشق صوری و رفتن به سوی بی‌عفتی بکشاند**» [۱۰۴].

---

۱. «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ، لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ، وَاللهُ أَغْيَرُ مِنِّي»

۲. «يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللهِ أَنْ يَزْنِيَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِيَ أَمَتُهُ»

۳. «وَلَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللهِ؛ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ»

البته که در این جا منظور ما از واژه غیرت، یکی از حقوق زن بر همسرش است و آن یعنی اینکه مرد بر رسیدن آزار از سوی هر کسی به همسرش، غیرت داشته باشد، چه نگاه باشد و چه خنده‌ای، سخنی، لمس‌کردن، تماس پوستی، اختلاط و هر چیز مشابه که به دین، جان و یا آبروی همسرش طعنه وارد کند.

پس از حقوق زن بر همسرش این است که حمایت کافی، رعایت لازم و نگهداری کامل از او به عمل آورد و در ادامه بعضی از انواع این غیرت که مرد در درون خود دارد، ذکر می‌شود:

○ حالت اول: اگر زینتش را برای کسی جز شوهر یا محارمش آشکار کند، بر او غیرت بورزد:

همانگونه که اگر مردی بیگانه چشم به او بدوزد و یا همسرش به مرد بیگانه چشم بدوزد، بر وی غیرت می‌ورزد. باید او را از این کار نهی کند و از کارش راضی نباشد - حتی اگر نیت بدی نداشته باشد و قلبش از بی‌عفتی پاک باشد - چون که نیت درست، باعث جوازِ کار حرام نمی‌شود. بنا به این فرمایش پروردگار:

﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۰-۳۱]

«(ای پیامبر!) به مردان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، این (کار) برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، بی‌گمان الله به آنچه انجام می‌دهند؛ آگاه است. و به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و شرمگاهشان را حفظ کنند، و زینت خود را آشکار نکنند؛ جز آنچه از آن که (طبعاً خودش) نمایان است، و باید (اطراف) مقنعه‌های خود را بر گریبان‌هایشان بیفکنند (تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده گردد) و زینت خود را آشکار نسازند؛ مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم کیش) شان یا بردگانشان یا مردان (سفیه) خدمتکاری که رغبتی (به زنان) ندارند، یا کودکانی که بر شرمگاه زنان آگاهی نیافته‌اند، و (زنان) نباید (هنگام راه رفتن) پاهای خود را (به زمین) بکوبند، تا آنچه از زینت‌شان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود، و ای مؤمنان! همگی به سوی الله توبه کنید، تا رستگار شوید.»

○ **حالت دوم: اگر زبانش را به بدی، فحش و ناسـزا رها کرد، باید بر او غیرت بورزد و او را باز دارد**، به خاطر این فرمایش خداوند:

﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَۚ﴾ [النساء: ١٤٨]

«الله بانگ برداشتن به سخنان ناروا را دوست ندارد، مگر (از جانب) آن کس که مورد ستم واقع شده باشد.»

همچنین اگر با نازک کردن صدا و سخنان نرم با بیگانه صحبت کند، باید بر او غیرت بورزد و از این کار به او هشدار دهد، حتی اگر این سخن‌گفتن برای حاجتی باشد و یا قصد بد و فاسدی هم نداشته باشد، به خاطر این فرمایش الهی:

﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٌ﴾ [الأحزاب: ٣٢]

«پس در سخن گفتن نرمی نکنید که آنگاه کسی‌که در دلش بیماری است؛ طمع کند.»

○ **حالت سـوم: غیرت بورزد اگر به منظور مشـارکتِ کاری یا مهمانی‌های خانوادگی و غیر خانوادگی نزد مردان بیگانه و نامحرم برود و یا آنها نزد همسرش بیایند،** چون امکان نگاه، سخن یا کار ناشایست وجود دارد؛ زیرا آنچه که نفس برای انسان می آراید و شیطان بدان وسوسه می کند، عاقبت مذموم و وخیمی دارد.

به همین خاطر، از لازمه‌های غیرت این است که اجازه ندهد در اختلاطِ حرام با مردان باشد، به استنادِ عمومیت این سخن پروردگار:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ٦]

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! خودتان و خانوادۀتان را از آتشی که هیمه‌ی آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید.»

و این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «بپرهیزید از وارد شدن به (خلوت) زنان (نامحرم)، مردی از انصار پرسید: "در مورد خویشاوندان همسر چطور؟" پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: هلاکت در همین است»[1] (به خاطر ملاقات و احتمال خلوت‌کردن بیش‌تر از دیگران/م). [١٠٥]

---

١. «إِيَّاكُمْ وَالدُّخولَ عَلَى النِّسَاءِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: «يَا رَسُولَ اللهِ، أَفَرَأَيْتَ الحَمْوَ؟ "قَالَ: «الحَمْوُ المَوْتُ»

○ حالت چهارم: اگر معطر، با جواهرات و مواد آرایشی مختلف، یا با لباس تنگ و نشان‌دهنده پوست، به قصد رفتن به بازار، محل کار یا کارهای شخصی خودش از منزل خارج شود، باید بر او غیرت بورزد.

به تحقیق که حرارت غیرت، مرد را وادار می‌کند که او را به پوشیدن چادرِ حیا و پوشش فرمان دهد.

به دلیل این فرمایش الله:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«و در خانه‌های خود بمانید، و به شیوه‌ی جاهلیت نخستین زینت‌های خود را آشکار نکنید.»

و نیز:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ [الأحزاب: ۵۹]

«ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند، (و با آن سر و صورت و سینه‌هایشان را بپوشانند) این مناسب‌تر است تا شناخته شوند؛ پس مورد آزار قرار نگیرند، و الله آمرزندۀ مهربان است.»

و این فرمایش از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم): «هر زنی که لباسش را بیرون از خانه همسرش درآورد، به راستی که پرده حیا میان خودش و خدا را پاره کرده است»[۱] [۱۰۶].

و این حدیث: «از (گناه و عذاب) سه نفر مپرس: مردی که از جماعت مسلمانان کناره گرفته است، از امیرشان سرپیچی کند و بر این حال بمیرد، کنیز یا بنده‌ای که از دستِ صاحبش فرار کرده است و بر این حال بمیرد و زنی که مردش نزد او نباشد، در حالی که مردش احتیاج و آذوقه لازم آنان را کفایت کرده باشد اما زن آرایش کند (و با آن از خانه خارج شود/ م)؛ پس از (گناه و عذاب) این سه نفر مپرس»[۲] [۱۰۷].

و نیز این حدیث: «بهترین زنانتان آنانی هستند که مهربان، زایا (فرزندآور)، یاور و همدل باشند، اگر تقوای الهی پیشه کنند و بدترین زنانتان آنان هستند که خود را آراسته و فخر فروشی کنند که همانا زنان

---

۱. «أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا فَقَدْ هَتَكَتْ سِتْرَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللهِ»

۲. «ثَلَاثَةٌ لَا تَسْأَلْ عَنْهُمْ: رَجُلٌ فَارَقَ الجَمَاعَةَ وَعَصَى إِمَامَهُ وَمَاتَ عَاصِيًا، وَأَمَةٌ أَوْ عَبْدٌ أَبَقَ فَمَاتَ، وَامْرَأَةٌ غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا قَدْ كَفَاهَا مُؤْنَةَ الدُّنْيَا فَتَبَرَّجَتْ بَعْدَهُ؛ فَلَا تَسْأَلْ عَنْهُمْ»

منافق هستند؛ از آن ها کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر به تعداد کلاغ اعصم (که کلاغی کم‌یاب است)»[1][۱۰۸].

و نیز این حدیث: «هر زنی که خود را خوشبو کند سپس بر گروهی گذر کند تا بوی او را استشمام کنند، او زناکار است»[2] [۱۰۹].

و نیز این فرمایش نبوی: «دو گروه هستند که من آنها را ندیده‌ام و از اهل جهنم هستند: دسته‌ای که شلاق‌هایی همانند دم گاو در دست دارند و مردم را با آن شلاق می‌زنند، و دسته دوم زنانی که با وجود پوشش، لخت و عریانند، دیگران را به سوی خویش متمایل می‌سازند و خود نیز به آنها تمایل دارند، موهای سرشان همچون کوهان خمیدهِ شتر است، آنان به بهشت وارد نمی‌شوند و بوی بهشت به مشامشان نمی‌رسد، با آنکه بوی بهشت در مسافت چنین و چنان (از مسافت بسیار زیاد) احساس می‌شود»[3] [۱۱۰].

○ **حالت پنجم: باید بر همسرش غیرت داشته باشد، به گونه‌ای که او را در معرض فتنه قرار ندهد؛** مانند اینکه مدت زمان زیادی دور از او باشد، یا او را به مجالس لهو و گناه ببرد، یا اینکه همسرش را به سواحل و جنگل‌هایی که پر از کارهای ناپسند و فساد است ببرد، یا با خریدن نوارهای موسیقی برای همسرش، کتاب‌های قبیح، فیلم‌های رقص ناجایز، مجله‌های مبتذل و گناه‌آلود و سایر وسایلی که باعث تحلیل رفتن اخلاق و رفتار می‌شوند، چراکه افراد پست به آن مایل هستند و افراد بی‌اخلاق آن را می‌پسندند.

به تحقیق که غیرت مرد، نابود شدن جوانمردی و از بین رفتن مردانگی واقعی و شریف را نمی‌پذیرد و از بین رفتن غیرت، تباه‌شدن اصل دین است.

و در همین راستا ابن‌القیم (رحمه الله) می‌فرماید: «**و این تو را راهنمایی می‌کند که اصلِ دین، غیرت است و کسی که غیرت نداشته باشد دین ندارد؛ چون غیرت است که از قلب دفاع می‌کند و به تبع آن، بدن نیز به دفاع برمی‌خیزد که بدی و زشتی را دفع کند، و نبود غیرت قلب را می‌میراند و به تبع آن، بدن نیز می‌میرد و البته که دیگر قدرت دفع‌کردن برایش نمی‌ماند.**

---

۱. «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْوَدُودُ الْوَلُودُ الْمُوَاتِيَةُ الْمُوَاسِيَةُ إِذَا اتَّقَيْنَ اللهَ، وَشَرُّ نِسَائِكُمُ الْمُتَبَرِّجَاتُ الْمُتَخَيِّلَاتُ وَهُنَّ الْمُنَافِقَاتُ؛ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْهُنَّ إِلَّا مِثْلُ الْغُرَابِ الأَعْصَمِ»

۲. «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا مِنْ رِيحِهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ»

۳. «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»

مثال وجود غیرت در قلب، مانند وجود نیرو و قوت در بدن است که بیماری را دفع و در مقابلش مقاومت می‌کند؛ پس چون نیرو از دست رفت، بیماری آن بدن را شایسته‌ی بیماری تشخیص می‌دهد و هیچ مانعی پیدا نمی‌کند، پس هلاکت حاصل می‌شود.

یا مانند شاخ‌های گاومیش[1] است که با آن از خودش و فرزندش دفاع می‌کند که اگر شکسته شد، آنگاه دشمن در او طمع می‌کند» [۱۱۲].

آنچه که گذشت، بخشی از انواع غیرت مرد بر خانواده‌اش و بعضی از نمودهای آشکار غیرت بود که همگی در اصلِ «غیرت نیکو» می‌گنجند که خلاصه آن چنین است: «**غیرت بر محبوب، یعنی حریص‌بودن بر او، حریص بودن بر اینکه چیزی ناپسند مزاحم میان تو و او نشود، پس غیرت بر محبوب جز با غیرت‌ورزیدن بر مزاحم، کامل نمی‌شود»** [۱۱۳].

البته که نوع مذموم غیرت - که غیرت بر اساس شک و گمان باشد - در آنچه که گفتیم جای نمی‌گیرد، شک و گمانی که دلیلی بر آن نیست و مخالف با ظاهر امر باشد، چون فکر و گمان به وسوسه منجر می‌شود و وسوسه‌ها به انسان هجوم می‌آورند و او را در گوشه‌ای تاریک پر از شک و گمان قرار می‌دهند.

همانند مردی که بدون هیچ دلیل و نشانه‌ی واضحی دچار سوء ظن به همسرش گشته است ، کار به جایی می‌رسد که کارهایش را تعقیب می‌کند و می‌خواهد برای توهمی که کرده است دلیل جمع کند تا جایی که دوربین فیلم‌برداری و وسایل ضبط صدا در خانه‌اش می‌گذارد تا بتواند از دور نیز او را تحت نظر داشته باشد؛ و گاهی در وقت‌هایی که معمولا به خانه نمی‌آید، نزد همسرش می‌آید و یا وقت‌هایی را تعیین می‌کند که کارهای همسرش را به شکل نادرستی دنبال کند و سایر کارهای این چنینی که به هیچ عنوان ارتباطی با غیرت پسندیده ندارند، بلکه از دیدگاه شرع، غیرتی نکوهیده است، به دلیل این فرمایش رسول الله (صلی الله علیه وسلم): «نوعی از غیرت را الله متعال دوست دارد و نوعی را نمی‌پسندد، نوعی از غرور را می‌پسندد و نوعی دیگر را خیر، اما آن غیرتی را که الله می‌پسندد، غیرتی است که در موقعیتی مشکوک باشد (موقعیتی که آشکارا، کاری مشکوک انجام گرفته است/ م)، اما غیرت در غیر آن را الله ناپسند می‌داند»[2] [۱۱٤].

---

۱. صیاصي(۱۱۱) الجاموس

۲. «إِنَّ مِنَ الْغَيْرَةِ مَا يُحِبُّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنْهَا مَا يَبْغَضُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنَ الْخُيَلَاءِ مَا يُحِبُّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنْهَا مَا يَبْغَضُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَمَّا الْغَيْرَةُ الَّتِي يُحِبُّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَالْغَيْرَةُ فِي الرِّيبَةِ، وَأَمَّا الْغَيْرَةُ الَّتِي يَبْغَضُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَالْغَيْرَةُ فِي غَيْرِ رِيبَةٍ...»

و همچنین به خاطر نهی فرمودن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از اینکه مرد، شب هنگام به نیت پی‌بردن به لغزش‌های احتمالی خانواده‌اش و به گمان اینکه خیانت کرده‌اند، نزد خانواده‌اش بیاید[1] [۱۱۵].

و در روایت امام بخاری (رحمه الله) آمده است: «چون کسی از شما مدت زیادی نزد خانواده‌اش نبود، شب هنگام به خانه‌اش برنگردد»[2] [۱۱۶].

از دیگر سو، مرد سرپرست و مسئول همسرش است و وظیفه‌ی محافظت‌کردن و رسیدگی به کارهایش بر عهده اوست، به دلیل این فرمایش پروردگار:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ [النساء: ٣٤]

«مردان بر زنان سر پرست و نگهبانند.»

و نیز این روایت از پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «مرد به نسبت خانواده‌اش سرپرست است و مورد بازخواست قرار می‌گیرد»[3] [۱۱۷].

پس به اعتبار اینکه مرد سرپرست خانواده است، آنچه که از قوه‌ی غیرت انتظار می‌رود این است که کارهای قبیح، زشت و ظلم را برای او زینت ندهد، بلکه بالعکس آن را در نزدش ناپسند و زشت جلوه دهد نه به آن پر و بال دهد و همسرش را به سوی آن دعوت و تشویق کند.

پس مرد عادل و بزرگوار اگر از طرفی به فساد اخلاقی و دینی همسرش اجازه نمی‌دهد، از سوی دیگر، شدت غیرتش باعث نمی‌شود که سریعا بر همسرش حکم دهد و یا بدون در نظر گرفتن عذری برای او و یا قبول‌کردن عذرش در صورتی که عذری بیاورد، وی را مجازات کند.

انسان با انصاف با وصفِ غیرت شدیدش عذرخواهی را قبول می‌کند و این از کمال عدالت، رحمت و نیکی است.

همانگونه که گفته شده است: **«عذرخواهی در نزد مردمان بزرگوار پذیرفته می‌شود/ و گذشت‌کردن از اخلاق بزرگان است و توقعِ آن می‌رود.»**[4]

---

۱. «أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلًا يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسُ عَثَرَاتِهِمْ»
۲. «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمُ الغَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقْ أَهْلَهُ لَيْلًا»
۳. «...وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...»
۴. «وَالعُذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولُ / وَالعَفْوُ مِنْ شِيَمِ السَّادَاتِ مَأْمُولُ»

و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نیز این مفهوم را در فرمایش خودشان تایید فرموده‌اند: «هیچ کسی نیست که به اندازه الله ستایش‌شدن را دوست داشته باشد و از همین روی است که خودش را مدح کرده است، و هیچ کسی نیست که از الله غیورتر باشد و از همین روی است که فواحش و زشتی را حرام گردانیده است، و هیچ کسی نیست که به اندازه الله عذر قائل‌شدن را دوست داشته باشد؛ و از همین روی است که وحی را نازل کرده و پیامبران را فرستاده است»[1] [۱۱۸].

و به پیروی از همین سیاق، ابن‌القیم (رحمه الله) در شرح غیرت پسندیده و اینکه بنده موافق با پروردگارش این نوع غیرت را داشته باشد، می‌فرماید: «**آنچه که پسندیده است، همراه‌بودن غیرت با قبول‌کردن عذر است: بدین شیوه که در جای غیرت، غیرت بورزد و در جایی که باید عذر قائل شود، عذر قائل شود. و هر کس اینگونه باشد واقعا سزاوار ستایش است**

و چون الله سبحان، تمامی صفات کمال را در خود جمع فرموده است، از هر موجود دیگر به ستوده‌شدن سزاوارتر است و هیچ کسی نیست که بدان جا برسد که الله را آنگونه که شایسته‌ی اوست، مدح کند؛ بلکه او تنها همانگونه است که خودش مدح فرموده و بر خودش ثنا گفته است.

پس شخصِ باغیرت در یکی از صفات الله با او موافقت کرده است و همین صفت، او را به سوی الله رهنمون شده است و به او نزدیکش کرده است، به رحمتش نزدیک می‌گرداند و او را محبوب الله قرار می‌دهد.

به راستی که الله رحیم است و رحیمان را دوست دارد، کریم است و کریمان را دوست دارد، علیم است و علما را دوست دارد، قوی است و مومن قوی را دوست دارد و از مومن ضعیف نزدش محبوب‌تر است، باحیاست و اهل حیا را دوست دارد، زیباست و اهل زیبایی را دوست دارد، فرد است و آنان را که نماز فرد (نماز سنت وتر در آخر نمازهای شبانه/ م) می‌گذارند، دوست دارد» [۱۱۹].

این همان غیرتی است که بر مرد پایبند به رفتار جوانمردی واجب است که در مقابل همسرش برپای دارد و همواره جوانمردان در میان مردان بزرگوار، به خاطر حفظ دین و آبرو، به غیرت‌ورزیدن بر زنانشان آنگونه که شایسته است مشغول بوده‌اند و به داشتنِ غیرت ستایش شده‌اند.

و کمال علم در نزد الله متعال است، و پایان دعایمان این است که کمال ستایش برای الله است همان پروردگار جهانیان؛ و درود و سلام الله بر محمد، اهل بیت، یاران و برادرانش باد تا روز سزا.

---

۱. «لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ المَدْحُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللهِ؛ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ، وَلَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللهِ؛ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرُّسُلَ»

◆ پی‌نوشت‌ها

[١] أخرجه الترمذي في «الرضاع» باب ما جاء في حقِّ المرأة على زوجها (١١٦٣)، وابن ماجه في «النكاح» باب حقِّ المرأة على الزوج (١٨٥١)، من حديث عمرو بن الأحوص الجشميِّ رضي الله عنه، وحسَّنه الألباني في «صحيح الجامع الصغير» (٧٨٨٠).

[٢] برای اجماع بر وجوب مهریه نگ: «الاستذكار» لابن عبد البرِّ (١٦/ ٨٦)، «المغني» لابن قدامة (٦/ ٦٧٩).

[٣] صنعانی رحمه الله راجع به صداق می‌فرماید: «به هفت لغت آمده است و هشت اسم دارد که در این بیت همگی آمده‌اند: صَدَاقٌ وَمَهْرٌ نِحْلَةٌ وَفَرِيضَةٌ حِبَاءٌ وَأَجْرٌ ثُمَّ عُقْرٌ عَلَائِقُ». نگ: «سُبُل السلام» للصنعاني (٣/ ٣١١).

[٤] أخرجه البخاريُّ في «البيوع» (٢٠٤٩)، ومسلمٌ في «النكاح» (١٤٢٧)، واللفظ لأبي داود في «النكاح» باب قلَّة المهر (٢١٠٩)، مِنْ حديثِ أنس بنِ مالكٍ رضي الله عنه.

[٥] راجع به اجماع بر وجوب نفقه نگ: «بداية المجتهد» لابن رشد (٢/ ٤٥)، «بدائع الصنائع» للكاساني (٤/ ١٦)، «المغني» لابن قدامة (٧/ ٥٦٣).

[٦] «المغني» لابن قدامة (٧/ ٥٦٩).

[٧] نگ: مرجع قبلی (٧/ ٥٦٤).

[٨] أخرجه مسلمٌ في «الحجِّ» (١٢١٨) مِنْ حديثِ جابر بنِ عبد الله رضي الله عنهما.

[٩] أخرجه أبو داود في «النكاح»بابٌ في حقِّ المرأة على زوجها (٢١٤٢)، وابنُ ماجه في «النكاح» باب حقِّ المرأة على الزوج (١٨٥٠)، از حديثِ مُعاوِيةَ القُشَيْرِيِّ رضي الله عنه. وصحَّحه الألبانيُّ في «صحيح أبي داود» (١٨٥٩).

[١٠] أخرجه البخاريُّ في «النفقات» باب: إذا لم يُنْفِقِ الرجلُ فللمرأة أَنْ تأخذ بغيرِ عِلْمِه ما يكفيها وولَدَها بالمعروف (٥٣٦٤)، ومسلمٌ في «الأقضية» (١٧١٤)، از حديثِ عائشة رضي الله عنها.

[١١] برای دیدن این اصل نگ: «البحر المحيط» للزركشي (٦/ ١٤)، «مَجامِع الحقائق» للخادمي (٣٢٩).

[١٢] أخرجه البخاريُّ في «أحاديث الأنبياء» بابُ خَلْقِ آدمَ صلواتُ الله عليه وذرِّيَّتِه (٣٣٣١)، ومسلمٌ في «الرضاع» (١٤٦٨)، از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه.

[١٣] «تحفة الأحوذي» للمباركفوري (٤/ ٣٢٦).

[١٤] أخرجه الترمذيُّ في «المناقب» بابٌ في فضلِ أزواج النبيِّ صلَّى الله عليه وسلَّم (٣٨٩٥) از حديثِ

عائشة رضي الله عنها، وابنُ ماجه في «النكاح» باب حُسْن مُعاشَرةِ النساء (١٩٧٧) از حديثِ ابنِ عبَّاسٍ رضي الله عنهما، و نگ: «السلسلة الصحيحة» للألباني (٢٨٥).

[١٥] أخرجه الترمذيُّ في «الرضاع» بابُ ما جاء في حقِّ المرأة على زوجها (١١٦٢)، وأخرج أوَّلَه أبو داود في «السنَّة» باب الدليل على زيادة الإيمان ونقصانه (٤٦٨٢)، از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه. وصحَّحه الألبانيُّ في «السلسلة الصحيحة» (٢٨٤).

[١٦] «تفسير ابن كثير» (١/ ٤٦٦).

[١٧] «الأُدمة»: الخُلطة، و«الأدمة»: المُوافَقة والأُلْفة، [نگ: «المعجم الوسيط» (١/ ١٠)].

[١٨] «تفسير القرطبي» (٥/ ٩٧)، با تصرف.

[١٩] أخرجه البيهقيُّ في «السنن الكبرى» (١٤٧٢٨)، وابنُ أبي شيبة في «مصنَّفه» (١٩٢٦٣).

[٢٠] نگ: «تفسير القرطبي» (٣/ ١٢٤).

[٢١] أخرجه أبو داود في «الجهاد» بابٌ في السَّبَق على الرِّجْل (٢٥٧٨)، واللفظ لأحمد (٢٦٢٧٧)، از حديثِ عائشة رضي الله عنها. و نگ: «السلسلة الصحيحة» للألباني (١٣١).

[٢٢] انظر: «تفسير ابن كثير» (١/ ٤٦٦).

[٢٣] أخرجه البخاريُّ في «النكاح» بابُ حُسْنِ المُعاشَرةِ مع الأهل (٥١٩٠)، ومسلمٌ في «صلاة العيدين» (٨٩٢)، از حديثِ عائشة رضي الله عنها.

[٢٤] «البنات» يعنى: مجسمه ها [عروسک‌هايى از پنبه يا پشم] كه كودكان با آن بازى مى‌كنند، [نگ: «النهاية» لابن الأثير (١/ ١٥٨)].

[٢٥] أخرجه البخاريُّ في «الأدب» باب الانبساط إلى الناس (٦١٣٠)، ومسلمٌ في «فضائل الصحابة» (٢٤٤٠)، از حديثِ عائشة رضي الله عنها.

[٢٦] «تفسير ابن كثير» (١/ ٤٦٦).

[٢٧] أخرجه البخاريُّ في «النكاح» باب حُسْنِ المُعاشَرة مع الأهل (٥١٨٩)، ومسلمٌ في «فضائل الصحابة» (٢٤٤٨)، از حديثِ عائشة رضي الله عنها.

[٢٨] أخرجه البخاريُّ في «الجنائز» بابُ رِثاءِ النبيِّ صلَّى الله عليه وسلَّم سعدَ بنَ خَوْلة (١٢٩٥)، ومسلمٌ في «الوصيَّة» (١٦٢٨)، از حديثِ سعد بنِ أبي وقَّاصٍ رضي الله عنه.

[٢٩] أخرجه البخاريُّ في «النفقات» باب فضل النفقة على الأهل (٥٣٥١)، ومسلمٌ في «الزكاة» (١٠٠٢)، از حديثِ أبي مسعودٍ البدريِّ الأنصاريِّ رضي الله عنه.

[٣٠] أخرج أبو داود في «النكاح» بابٌ في الاستئمار (٢٠٩٥) از حديثِ ابنِ عمر رضي الله عنهما

مرفوعًا: «آمِرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ»، و حديث ضعيف است، [انظر: «ضعيف الجامع» للألباني (١٤)].

[٣١] أخرجه مسلمٌ في «الرضاع» (١٤٦٩) از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه.

[٣٢] «صحيح مسلم بشرح النووي» (١٠/ ٥٨).

[٣٣] أخرجه مسلمٌ في «الرضاع» (١٤٦٨) از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه.

[٣٤] قسمتی از آن پیش‌تر ذکر شد از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه، نگ: (شماره ١١).

[٣٥] «صحيح مسلم بشرح النووي» (١٠/ ٥٨).

[٣٦] نگ: «أحكام القرآن» لابن العربي (١/ ٣٦٣)، «تفسير القرطبي» (٥/ ٩٨).

[٣٧] «تفسير ابن كثير» (١/ ٤٦٦).

[٣٨] أخرجه مسلمٌ في «النكاح» (١٤٣٧) از حديثِ أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ رضي الله عنه.

[٣٩] أخرجه البخاريُّ في «الرِّقاق» باب حِفْظ اللسان (٦٤٧٥)، ومسلمٌ في «الإيمان» (٤٧)، از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه.

[٤٠] أخرجه مسلمٌ في «الحيض» (٣٥٠) از حديثِ عائشة رضي الله عنها، با لفظ: «إِنِّي لَأَفْعَلُ ذَلِكَ أَنَا وَهَذِهِ ثُمَّ نَغْتَسِلُ».

[٤١] أخرجه البخاريُّ في «العقيقة» باب تسمية المولود غَداةَ يُولَدُ لِمَنْ لم يَعُقَّ عنه وتحنيكِه (٥٤٧٠)، ومسلمٌ في «الآداب» (٢١٤٤)، از حديثِ أنس بنِ مالكٍ رضي الله عنه.

[٤٢] أخرجه البخاريُّ في «النكاح» باب طلبِ الولد (٥٢٤٦)، ومسلمٌ في «الرضاع» (٧١٥)، از حديثِ جابر بنِ عبد الله رضي الله عنهما.

[٤٣] «سُبُل السلام» للصنعاني (٣/ ٢٩٦).

[٤٤] أخرجه البخاريُّ في «النكاح» باب استئذان المرأةِ زوجَها في الخروج إلى المسجد وغيرِه (٥٢٣٨)، ومسلمٌ في «الصلاة» (٤٤٢)، از حديثِ عبد الله بنِ عمر رضي الله عنهما.

[٤٥] أخرجه البخاريُّ في«الجمعة»باب: هل على مَنْ لم يشهد الجُمُعَةَ غُسْلٌ مِنَ النساء والصبيان وغيرِهم؟ (٩٠٠)، ومسلمٌ في «الصلاة» (٤٤٢)، از حديثِ ابنِ عمر رضي الله عنهما.

[٤٦] مقطعٌ مِنْ حديثٍ أخرجه البخاريُّ في «الاعتكاف» بابٌ: هل يدرأ المعتكِفُ عن نَفْسِه؟ (٢٠٣٩)، ومسلمٌ في «السلام» (٢١٧٥)، از حديثِ صفيَّة دختر حُيَيٍّ رضي الله عنها.

[٤٧] ايشان اسماء (رضي الله عنها) دختر عُمَيْسِ بنِ مَعْدِ بنِ الحارث خثعمی، که خواهر مادری ميمونة (رضي الله عنها) همسر پيامبر (صلى الله عليه وسلم) بودند و نيز خواهر لبابة همسر عباس (رضي الله عنه)، اسماء (رضي الله عنها) از زنان مهاجر به حبشه بود به همراه شوهرش جعفر بن ابيطالب (رضي الله

عنه)، که فرزندانی برای جعفر (رضي الله عنه) آورد: محمد، عبدالله و عون. سپس به مدینه هجرت کرد و پس از شهادت جعفر (رضي الله عنه) به ازدواج ابوبکر صدیق (رضي الله عنه) درآمد و محمد بن ابوبکر را به دنیا آورد. پس از وفات ابوبکر همسر علی بن ابیطالب (رضي الله عنهما) شد و یحیی را برای او به دنیا آورد. اسماء دو بار هجرت کرد. شصت حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است و عمر بن خطاب (رضي الله عنه) راجع به تاویل خواب از او سوال می‌کرد و نقل‌هایی در این مورد از او روایت شده است. نگ: «الاستیعاب» لابن عبد البرِّ (٤/ ١٧٨٤)، «أُسْد الغابة» لابن الأثير (٥/ ٣٩٥)، «الإصابة» لابن حجر (٤/ ٢٣١)، «أعلام النساء» لكحالة (١/ ٥٧).

[٤٨] گفتم: مراد از این حدیث در هنگامی است که ترس از فتنه نباشد، مثلا اگر مرد با همسر، دختران یا خواهرانش باشد یا اینکه جمعی از مردان باشند و در منزل زنی باشد و با اجازه همسرش اجازه داخل‌شدن به ایشان بدهد، بنا به مقتضای این حدیث کارش جایز است.

امام نووی در «شرح مسلم» (١٤/ ١٥٥) می‌فرماید: «ظاهر این حدیث این است که خلوت دو یا سه مرد با یک زن نامحرم جایز است، اما مشهور نزد علمای مذهب ما حرام‌بودن این کار است پس حدیث حمل بر زمانی می‌شود که به خاطر جوانمردی، تقوا و یا ...، جمع‌شدن آن جماعت بر زنا کردن بعید باشد»، اما اگر زنی تنها در خانه باشد، پس جایز نیست اجازه وارد شدن به مردی بیگانه بدهد، چرا که این کار به اجماع حرام است؛ به خاطر نهی رسول الله (صلی الله علیه وسلم): «إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: «يَا رَسُولَ اللهِ، أَفَرَأَيْتَ الحَمْوَ؟» قَالَ: «الحَمْوُ المَوْتُ» [أخرجه البخاريُّ في «النكاح»باب: لا يَخْلُوَنَّ رجلٌ بامرأةٍ إلَّا ذو مَحْرَمٍ، والدخولعلى المُغيبة (٥٢٣٢)، ومسلمٌ في «السلام» (٢١٧٢)، از حديثِ عقبة ابنِ عامرٍ الجُهَنيِّ رضي الله عنه]، اما خلوت‌کردن زن با محارمش به اجماع امت جایز است و محارم تمام کسانی هستند که ازدواج با آن زن به سببی شرعی، تا ابد حرام است. نگ: [«شرح مسلم» للنووي (١٤/ ١٥٣)].

[٤٩] قَمَّ البيتَ: خانه را جاروب کرد، والقُمامةُ: زباله، والمِقَمَّةُ: جاروب، [نگ: «النهاية» لابن الأثير (٤/ ١١٠)].

[٥٠] رَفَأَ الثوبَ، مهموزٌ، يرفَؤُه رَفْأً: شکافش را دوخت قسمتی را به قسمت دیگر دوخت و آن چه پوسیده شده بود را اصلاح کرد، مُشْتَقٌّ مِنْ رَفْءِ السفينة، وربَّما لم يُهْمَزْ، [نگ: «لسان العرب» لابن منظور (١/ ٨٧)].

[٥١] أخرجه البخاريُّ في «الجماعة والإمامة» بابُ مَنْ كان في حاجةِ أهله فأُقيمَتِ الصلاةُ فخَرَجَ (٦٧٦) از حديثِ عائشة رضي الله عنها.

[٥٢] أخرجه أحمد في «مسنده» (٢٦١٩٤)، وابنُ حبَّان في «صحيحه» (٥٦٧٥). وصحَّحه الألبانيُّ في

«السلسلة الصحيحة» (٦٧١).

[٥٣] خَصَفَ النعلَ يَخْصِفُها خَصْفًا: قسمتی از آن را بر قسمت دیگر آورد و دوخت، وهي نَعْلٌ خصيفٌ؛ وكُلُّ ما طُورِقَ بعضُه على بعضٍ فَقَدْ خُصِفَ، [نگ: «لسان العرب» لابن منظور (٩/ ٧١)].

[٥٤] أخرجه ابنُ حبَّان في «صحيحه» (٥٦٧٦). وصحَّحه الألبانيُّ في «التعليقات الحِسَان» (٥٦٤٧).

[٥٥] أخرجه البخاريُّ في «الأدب» بابٌ: حُسْنُ العهد مِنَ الإيمان (٦٠٠٤) ، ومسلمٌ في «فضائل الصحابة» (٢٤٣٥) ، از حديثِ عائشة رضي الله عنها.

[٥٦] نگ: «فتح الباري» لابن حجر (١٠/ ٤٣٥).

[٥٧] أخرجه البخاريُّ في «الأدب المفرد» (٢٣٢) ، والطبرانيُّ في «المعجم الكبير» (٢٣/ ١٢) ، وابنُ حبَّان في «صحيحه» (٧٠٠٧) ، والحاكم في «مستدركه» (٧٣٣٩) ، از حديثِ أنس بنِ مالكٍ رضي الله عنه، و نگ: «السلسلة الصحيحة» للألباني (٢٨١٨).

[٥٨] أخرجه الحاكم في«مستدركه» (٤٠) از حديثِ عائشة رضي الله عنها، و گفته است: «این حدیثی است صحیح مطابق با شروط شیخین که هر دو در احادیث زیادی بر راویان این حدیث اتفاق داشته و احتجاج کرده‌اند و علتی نیز در آن نیست»، ووافَقَه الذهبيُّ، وأخرجه البيهقيُّ في «شُعَب الإيمان» (٨٧٠١) وفيه أنه سمَّاها: «حنَّانة». وصحَّحه الألبانيُّ في «الصحيحة» (٢١٦).

[٥٩] نگ: «المغني» لابن قدامة (٧/ ٣٠) ، «مجموع الفتاوى» لابن تيمية (٣٢/ ٢٧١) ، «فتح الباري» لابن حجر (٩/ ٢٩٩).

[٦٠] أخرجه البخاريُّ في «الصوم» باب حقِّ الجسم في الصوم (١٩٧٥)، ومسلمٌ في «الصيام» (١١٥٩) ، از حديثِ عبد الله بنِ عمرو بنِ العاص رضي الله عنهما.

[٦١] نگ: «أحكام القرآن» للجصَّاص (١/ ٣٧٤).

[٦٢] نگ: «مجموع الفتاوى» لابن تيمية (٣٢/ ٢٧١).

[٦٣] «الفتاوى الكبرى» لابن تيمية (٥/ ٤٨١) ، «الاختيارات الفقهية مِنْ فتاوى ابنِ تيمية» للبعلي (٢٠٧).

[٦٤] «الباه»: ازدواج یا همبستری، [نگ: «المعجم الوسيط» (١/ ٧٧)].

[٦٥] «تفسير القرطبي» (٣/ ١٢٤).

[٦٦] أخرجه البخاريُّ في «الأحكام» باب قول الله تعالى: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ﴾ [النساء: ٥٩] (٧١٣٨) ، ومسلمٌ في «الإمارة» (١٨٢٩) ، از حديثِ ابنِ عمر رضي الله عنهما).

[٦٧] معنای: «عوَانٍ عندكم» يعنى: در دستان شما اسیر هستند، و«عوانٍ» جمع عانٍ، والعاني هو



الأسير، [انظر: «تحفة الأحوذي» للمباركفوري (٤/ ٣٢٦)].

[٦٨] أخرجه الترمذيُّ في «الرضاع» بابُ ما جاء في حقِّ المرأة على زوجها (١١٦٣) از حديثِ عمرو بنِ الأحوص الجُشَمِيِّ (رضي الله عنه). وحسَّنه الألبانيُّ في «الإرواء» (٧/ ٩٦) رقم: (٢٠٣٠). وأخرج مسلمٌ في «الحجِّ» (١٢١٨) از حديثِ جابرٍ رضي الله عنه قولَه صلَّى الله عليه وسلَّم: «فَاتَّقُوا اللهَ فِي النِّسَاءِ؛ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللهِ».

[٦٩] أخرجه مسلمٌ في «صلاة المسافرين» (٧٤٤) از حديثِ عائشة رضي الله عنها.

[٧٠] أخرجه البخاريُّ في «العلم» باب العلم والعِظَة بالليل (١١٥) از حديثِ أمِّ سَلَمة رضي الله عنها.

[٧١] نگ: «فتح الباري» لابن حجر (١/ ٢١٠ ـ ٢١١).

[٧٢] أخرجه أبو داود في «قيام الليل» باب قيام الليل (١٣٠٨)، والنسائيُّ في «قيام الليل وتطوُّع النهار» باب الترغيب في قيام الليل (١٦١٠)، وابنُ ماجه في «إقامة الصلاة» بابُ ما جاء فيمَنْ أَيْقَظَ أهلَه مِنَ الليل (١٣٣٦)، از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه، وقال الألبانيُّ في «صحيح الجامع»: «حسنٌ صحيحٌ».

[٧٣] أخرجه مسلمٌ في «البرِّ والصِّلَة والآداب» (٢٥٧٧) از حديثِ أبي ذرٍّ رضي الله عنه.

[٧٤] أخرجه ابنُ ماجه في «الأحكام» بابُ مَنْ بَنَى في حقِّه ما يضرُّ بجارِه (٢٣٤١) از حديثِ ابنِ عبَّاسٍ رضي الله عنهما. وصحَّحه الألبانيُّ في «صحيح الجامع» (٧٥١٧).

[٧٥] پیش‌تر ذکر شد، نگ: (شماره ١٢).

[٧٦] «تفسير القرطبي» (٣/ ١٢٣).

[٧٧] پیش‌تر ذکر شد، نگ: (شماره ٨).

[٧٨] أخرجه بهذا اللفظ أحمد (٧٣٢٣) از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه، وهو في الصحيحين: البخاري (٢٥٥٩) ومسلم (٢٦١٢)، وانظر: «السلسلة الصحيحة» للألباني (٨٦٢).

[٧٩] أخرجه أحمد في «مسنده» (١٩٤٧٢) از حديثِ الشَّرِيد بنِ سُوَيدٍ الثَّقفيِّ رضي الله عنه، و نگ: «السلسلة الصحيحة» للألباني (١٤٤١).

[٨٠] نگ: «عون المعبود» للعظيم آبادي (٦/ ١٨٠ ـ ١٨١).

[٨١] ابنُ كثيرٍ ـ رحمه الله ـ در [«تفسيرش» (١/ ٤٩٢)] می‌فرماید: «قال عليُّ بنُ أبي طلحة عن ابن عبَّاسٍ: الهجران هو أَنْ لا يُجامِعَها ويُضاجِعَها على فراشها، ويُولِّيَها ظَهْرَه، وكذا قال غيرُ واحدٍ. وزادَ آخَرون ـ منهم: السُّدِّيُّ والضحَّاك وعكرمةُ وابنُ عبَّاسٍ في روايةٍ ـ: ولا يُكلِّمها مع ذلك ولا يُحدِّثها».

[٨٢] قسمتی از آن پیش‌تر ذکر شد از حديثِ عمرو بنِ الأحوص رضي الله عنه (شماره ٦٧)

[٨٣] نگ: «النهاية» لابن الأثير (١/ ١١٣).

[٨٤] «تفسير الرازي» (١٠/ ٩٣).

[٨٥] أخرجه البخاريُّ في «النكاح» بابُ ما يُكْرَهُ مِنْ ضربِ النساء (٥٢٠٤)، ومسلمٌ في «الجنَّة وصِفَةِ نعيمِها» (٢٨٥٥)، از حديثِ عبد الله بنِ زَمْعة رضي الله عنه.

[٨٦] أخرجه الحاكم في «مستدركه» (٢٧٧٥)، والبيهقيُّ في «السنن الكبرى» (١٤٧٧٦)، از حديثِ أمِّ كلثومٍ بنتِ أبي بكرٍ الصدِّيق به صورت مرسل، وجَعَله الألبانيُّ في «غاية المَرام» (٢٥١) شاهدى براى حديث: «لَا تَجِدُونَ أُولَئِكَ خِيَارَكُمْ».

[٨٧] أخرجه أحمد بهذا اللفظ في «مسنده» (٢٥٩٢٣) از حديثِ عائشة رضي الله عنها، وهو عند مسلمٍ في «الفضائل» (٢٣٢٨) با لفظ: «مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللهِ صلَّى الله عليه وسلَّم شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللهِ».

[٨٨] «أحكام القرآن» لابن العربي (١/ ٤٢١).

[٨٩] نگ: «تفسير ابن كثير» (١/ ٤٥١).

[٩٠] أخرجه ـ بهذا اللفظ ـ أحمد في «مسنده» (٧٩٣٦) از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه. وصحَّحه الألبانيُّ في «غاية المَرام» (٢٢٩).

[٩١] «الإجماع» لابن المنذر (٨٤).

[٩٢] «المغني» لابن قدامة (٧/ ٣٦).

[٩٣] أخرجه البخاريُّ في «النكاح» باب: إذا تَزَوَّجَ الثيِّبَ على البِكْرِ (٥٢١٤)، ومسلمٌ في «الرضاع» (١٤٦١)، از حديثِ أنس بنِ مالكٍ رضي الله عنه.

[٩٤] أخرجه أبو داود في «النكاح» بابٌ في القَسْم بين النساء (٢١٣٤)، والترمذيُّ ـ واللفظ له ـ في «النكاح» بابُ ما جاء في التسوية بين الضرائر (١١٤٠)، والنسائيُّ في «عِشرة النساء» بابُ ميلِ الرجل إلى بعضِ نسائه دون بعضٍ (٣٩٤٣)، وابنُ ماجه في «النكاح» باب القسمة بين النساء (١٩٧١). وضعَّفه الألبانيُّ في «ضعيف الجامع» (٤٥٩٣).

[٩٥] «المغني» لابن قدامة (٧/ ٣٥) با تصرُّف.

[٩٦] نگ: «المغني» لابن قدامة (٧/ ٣٢).

[٩٧] أخرجه أبو داود في «النكاح» باب الصَّداق (٢١٠٧)، والنسائيُّ في «النكاح» باب القسط في الأَصْدِقة (٣٣٥٠)، از حديثِ أمِّ حبيبة بنتِ أبي سفيان رضي الله عنهما. و نگ: «صحيح أبي داود» للألباني (١٨٣٥).

[٩٨] أخرجه البخاريُّ في «النكاح» بابُ مَنْ أَوْلَمَ على بعضِ نسائه أَكْثَرَ مِنْ بعضٍ (٥١٧١)، ومسلمٌ في

«النكاح» (١٤٢٨)، از حديثِ أنس بنِ مالكٍ (رضي الله عنه).
[٩٩] نگ: «المغني» لابن قدامة (٧/ ٣٤).
[١٠٠] نگ: «التعريفات» للجرجاني (١٦٣)، «الكلِّيَّات» لأبي البقاء (٦٧١).
[١٠١] أخرجه البخاريُّ في «الحدود» بابُ مَنْ رأى مع امرأته رجلًا فقَتَله (٦٨٤٦)، ومسلمٌ في «اللعان» (١٤٩٩)، از حديثِ المغيرة بنِ شعبة رضي الله عنه.
[١٠٢] أخرجه البخاريُّ في «الكسوف» باب الصدقة في الكسوف (١٠٤٤) وفي «النكاح» باب الغيرة (٥٢٢١)، ومسلمٌ في «الكسوف» (٩٠١)، از حديثِ عائشة رضي الله عنها.
[١٠٣] در ادامه ذكر می‌شود، نگ: (شماره ١١٧).
[١٠٤] «الفوائد» لابن القيِّم (٣٩).
[١٠٥] پیش‌تر ذكر شد، نگ: (شماره ٤٧).
[١٠٦] أخرجه الترمذيُّ في «الأدب» بابُ ما جاء في دخول الحمَّام (٢٨٠٣)، وابنُ ماجه ـ واللفظ له ـ في «الأدب» باب دخول الحمَّام (٣٧٥٠)، از حديثِ عائشة رضي الله عنها. وصحَّحه الألبانيُّ في «صحيح الجامع» (٢٧١٠).
[١٠٧] أخرجه أحمد (٢٣٩٤٣)، والبخاريُّ في «الأدب المفرد» (٥٩٠)، والحاكم (٤١١)، از حديثِ فَضالة بنِ عُبَيْدٍ رضي الله عنه. وصحَّحه الألبانيُّ في «الصحيحة» (٥٤٢).
[١٠٨] أخرجه البيهقيُّ (١٣٤٧٨) از حديثِ أبي أُذَيْنَة الصَّدَفيِّرضي الله عنه. وصحَّحه الألبانيُّ في «الصحيحة» (١٨٤٩).
[١٠٩] أخرجه النسائيُّ في «الزينة» بابُ ما يُكْرَهُ للنساء مِنَ الطِّيب (٥١٢٦)، وأحمد (١٩٧١١)، از حديثِ أبي موسى رضي الله عنه. وصحَّحه الألبانيُّ في «صحيح الجامع» (٢٧٠١).
[١١٠] أخرجه مسلمٌ في «اللباس والزينة» (٢١٢٨) از حديثِ أبي هريرة رضي الله عنه.
[١١١] صياصي الجاموس: شاخ هايش، [نگ: «المعجم الوسيط» (١/ ٥٣١)].
[١١٢] «الداء والدواء» لابن القيِّم (١٠٩ ـ ١١٠).
[١١٣] «الفوائد» لابن القيِّم (٣٨).
[١١٤] أخرجه النسائيُّ في «الزكاة» باب الاختيال في الصدقة (٢٥٥٨) از حديثِ جابر ابنِ عَتيكٍ الأنصاريِّ رضي الله عنه. وحسَّنه الألبانيُّ في «صحيح الجامع» (٢٢٢١) وفي «صحيح سنن النسائي».
[١١٥] أخرجه مسلمٌ في «الإمارة» (٧١٥) از حديثِ جابر بنِ عبد الله رضي الله عنهما.
[١١٦] أخرجه البخاريُّ في «النكاح» بابُ لا يَطْرُقْ أهلَه ليلًا إذا أطالَ الغَيْبَةَ مخافةَ أَنْ يُخوِّنَهم أو يلتمس

عشراتِهم (٥٢٤٤) از حدیثِ جابر بنِ عبد الله (رضي الله عنهما).

[١١٧] قسمتی از آن پیش‌تر ذکر شد از حدیثِ ابنِ عمر رضي الله عنهما، نگ (شماره ٦٥).

[١١٨] أخرجه مسلمٌ ـ بهذا اللفظ ـ في «التوبة» (٢٧٦٠) مِنْ حديثِ ابنِ مسعودٍ رضي الله عنه، وأخرجه البخاريُّ في «التوحيد» بابُ قول النبيِّ صلَّى الله عليه وسلَّم: «لَا شَخْصَ أَغْيَرُ مِنَ اللهِ» (٧٤١٦) ، ومسلمٌ في «اللعان» (١٤٩٩) ، از حديثِ المُغيرةِ بنِ شعبة رضي الله عنه.

[١١٩] «الداء والدواء» لابن القيِّم، (١٠٨).


ردّ شبهات ملحدین
No-Atheism.net